



سخنرانی رفیق افخم احمدی

در میتینگ روز پنجشنبه ۱۱ مرداد ماه

درود به شهدای راه آزادی
رفقا و دوستان!

قهرمانان کرد، ملا آواره، اسماعیل

شریف زاده و سلیمان معینی در

کنار توده‌های ستم کشیده،

حماسه‌ای پرشکوه آفریدند.

علل شکست جنبش ۴۶-۴۷ چه بود

وضعیت کنونی جنبش ملی خلق

کرد چگونه است؟

تشکیل کمیته‌ها و شوراهای خلقی به ایجاب
ارگانهای مبارزه و مبارزات خلقی می‌رود. در سقوف
رژم شاه خائن مبارزات خلقی کردستان حول مسئله ملی
متمرکز گردید. خلق کرد که سالها علاوه بر ستم‌طقاتی
خونخوارترین سرمایه داران، فئودالها و خانهای
عشار، با رسم ملی ناشی از تسلط ملیت‌های غیر-
کرد راسخ تحمل می‌نمودند. دگرگونی خواستند که ربر
با راس ستم باشند.

رسمی در اینجا اشاره به قسام بهمین ماه کرده و
گفت:
" ... خلق مسلح با اتحاد شوراهای خلقی و
حمیت‌های آزادی رسماً به برپائی ارگانهای قدرت
دسزدند در آسمان، عناصر مرتجع و فئودالهای
سای که سرگشته بودند، به همراهی مناده موفق‌کسبه
توسط مزدوران ساززایی در سال ۴۶ سازمان داده شده
بود، دسبه سرکوب‌دهفنان زدن...."

رفیق سیرادامه داد:
" در تاریخ ۳۰ بهمن ماه نمایندگان شوراهای
اغزی از شهرهای مختلف در میانه با اعلام قطعنامه
۸ ماده‌ای خواست‌های خلق کرد را بیان کردند. سخن-
چراغین حسنی رهبر آزادمش کرد با حمایت از اس
جوانان، به حق یکی از رهبران ملیتی و بشرو
کردی‌پان گردید. مواد ۸ گانه قطعنامه مهاسیاد
منضمی اساسی نرس خواستهای خلق کرد است که در آن
خلق کرد خواهان شرکت رجمتشان کرد در اداره امور
حاصعه و شرکت نمایندگان رجمتشان و دهقانان کرد در
دولت انقلابی و رفع ستم ملی و تامین حق سروش خود
در چهارچوب ایرانی مستقل و یکپارچه می‌باشد.

نماینده شوراهای اعزامی به میانه، تشکیل
ارس خلقی و دادگاههای خلقی و رفع ستم اقتصادی و
حل انقلابی مسئله ارضی را در سرلوحه وظایف مسلک
دولت انقلابی می‌دند.
علاوه، آنها با آگاهی به نفس‌حاستکارانه
دار و دسته بازرانی یعنی قساده موقت حواهان
اجراج موری این دست‌برورده دستگاه خاوسی امر-
نالیسها بودند. اما در معال این خواستهای
بر حق دولت موقت باصطلاح انقلابی چه کرد؟! دولت
موقت دست‌کمیته‌های مرتجع را که توسط عوامل واسه
اداره می‌شد یار گذاشت. ارتش و پاسداران به‌دسته
حسی برداختند و در اس‌مان نهادند فئودالها و
قساده موقت آتش سار معرکه ارتجاع ایران و
امیرالسم گردیدند.

هشت‌حاکم در کردستان با زدن برجست‌حوزه -
طللی به رواروشی با خلق ستم‌دند برداخته و سه
دسال آن برای در هم کوبیدن سرح مبارزات مردم،
حگی باحواسته را به آتان حمل نمود. دعوای
کمیته مدوری و معنی پاده نهانه‌ای شد تا آس
ربر خاکستر سر بر کشد. نوروز اسال در اولس‌بهار
آزادی سجد باسار ۳۰۰ کشته و محروح هولانگه
ناک‌ها و هلیکوپترهای حگی ارتش‌جمهوری اسلامی
گردید و لاله‌های سرخ، دنده نوروژی دولت موقت
به مردم کردستان کش "
رسمی در اینجا بهمین ماه کرده و

مسئله‌ای که میتینگ امروز بخاطر آن برپا شده
قاعدتاً می‌بایست تنها توضیح مواضع ما در قبال
مجلس‌خبرگان و قانون اساسی باشد، اما بحث در این
مورد بدون توضیح نظرات و مواضع ما در مورد جنبش
خلق کرد یعنی پیشرفته‌ترین جنبش دمکراتیک کنونی
میهنمان و رابطه آن با یورش دولت به سمت تسخیر تمام
سنگرهای خلقی بررسی ما را ناقص می‌نمود. از آنرو
ما قسمتی از جلسه امروز خود را به بررسی وقایع
کردستان و جنبش خلق کرد اختصاص دادیم:
رفیق در آغاز به سابقه مبارزات خلق کرد در
سالهای ۳۰ تا ۳۲ اشاره کرد و گفت: " دهقانان و
زحمتکشان کردستان، اساساً دیگر هموطنان مبارز
با تشکیل جمعیت‌های آزادی به ستوا از این‌مبارزات
برفتند. گرچه در سال ۲۶-۲۵ بواسطه رهبری محافظه‌کار
حزب دمکرات کردستان این مبارزات موقتاً سرکوب
گردید ولی رزمندگان دلیر خلق کرد هیچگاه در برابر
ارتجاع و امیرالسم سر تسلیم نمودند و ناوردند و هر
بار با نیروی قویتر بپا خاستند.

بعد از کودتای تنگس ۲۸ مرداد نیز آتش مبارزه
در کردستان به خاموشی نگراشد رژیم منصور پهلوی
با تکیه بر مرتجع‌ترین فئودالهای منطقه و نیروی
جهنمی ساواک و ژاندارمری و ارتش، به سرکوب منظم
مردم کردستان پرداخت.
بدنبال اوچکری جنبش دمکراتیک در سالهای
۴۲ - ۳۹ و بحران سیاسی و اقتصادی رژیم جنبش در
کردستان نیز بالا گرفت.

در اینجا رفیق پس از اشاره به علل رفسرم
ارضی یادآور شد که: " ... اما حتی همین املاحاب
نم‌سند هم در کردستان جدی گرفته شد مهمترس
عاملی که نه‌انفای ستم فئودالی در کردستان کمک
نمود همانا بالا بردن سطح آگاهی و مبارزات خلق کرد
و سوزده دهقانان زحمتکشان آن دیار بود.

رفیق سپس اضافه کرد: " سال ۴۶ سال انعجار
واقعی این کانون بود، شورش توده‌ای و مسلحانه‌ای که
با کمک روشنفکران انقلابی کرد آغاز شد، سرآغاز
جنبش نوین کرد. و توهانات اصلاح طلبانه و مزدور
منشانه دمکراتهای ملای را بهم ریخت. فرمانان کرد
ملاواره، اسماعیل شرف‌زاده و سلیمان معینی با
همیائی توده‌های ستمکشده نکسال در برابر ارسس
مزدور و مهاجم آریا مبری به سرکردگی اوسلی حسلاد
مقاومت کردند و با ریخته شدن خونهای ناکشان در دشت
و بیابانهای کردستان حماسه‌ای جاودان و سر نشوه
آوردند. علل شکست جنبش سال ۴۷ - ۴۶، حد‌ثاتی آن از
جنبش دمکراتیک و انقلابی زحمتکشان سار سفاظ و محدود-
دست‌شورهای آن در چهارچوب مسائل خاص کردستان و
آماده نبودن توده‌ها برای حمایت از بیشتازان انقلابی
ان بود. این جنبش درسهای گراسهائی را برای ما سه
ارمان آورد، حا دارد در اس مفتح تاریخی از اوچ-
گری مجدد جنبش زحمتکشان کرد به سازآموزی آن
سیردازیم.

آنچه باختار از سابقه مبارزات خلق کرد گفتیم
این مسئله را نشان میدهد که خلق کرد هیچگاه سر-
تسلیم به ارتجاع و امیرالسمها فرود نیاورده
است.
رفیق در اینجا پس از اشاره به اوچگیری
جنبش دمکراتیک و فد امیرالسمت حسینی ادامه داد:
" ... رژیم خاش پهلوی که با همکاری نارزایی
و سازمهای خاوسی ترکیه و آمریکا به سرکوشی اس
مبارزات برداخته بود، در مقابل این موج تازه کاملاً
عاجز گشت. حریان اشتغال از زندانبان ساسی کرد
به‌دست‌شورهای و تظاهرات گسترده‌ای در شهرهای ساسه
سردشت، میانه و سنجند تبدیل می‌گردید. که در آن
روشنگران کرد به افشای رژیم و امیرالسم آمریکا
می برداختند.
راه بیماری‌ها، بحص‌ها و تظاهرات خلق کرد
هر روز دامنه وسعتی به خود می‌گرفت و مردم ساسا

اشاره کرد و حناشهای نفده و میروان را که در آن
هشت‌حاکم هواره ششبان فئودالها، مرتجعین و
مناده موقت بوده اس برشرد:

" ... آسحه که در حتم انداز ما قرار دارد
توطئه و باز هم توطئه اس. امیرالسم و ارتجاع
داخلی خوب می‌دانند که آتشی که امروز در کردستان
سراسر، فردا بکوشه‌ای دیگر سراسر می‌کند و فردا
و فردهای دیگر شعله‌های آن همه کاشانه‌های ستم
زور را در برمی‌گرد، چرا که این آتش از ستم
مبارزه لطمانی بر می‌خیزد و نا ستم و ستمگر وجود
دارد، نا کارکران استعمار می‌شوند و تا دهفانان
ما غارت می‌گردند و تا حلهای ما زسر سار ستم فرار
دارند، و ما مردم ایران تحستم امیرالسم
می‌دانند شعله و خواهد ماند."

در اینجا رفیق به سوسکی مبارزه خلق کرد

با مبارزات تمام خلفهای ایران اشاره کرد و گفت:

" ... اما حکومت در عس آماده شدن برای کار-
زار با نگاه کردن فدرب و بازاری ارش و غیره
ار هج شاکسک حله کرانه و نسلفات سوه مروگذار
خواهد کرد یکی از اساسی ترین اس حله‌ها حد ا
کردن مبارزات خلق‌ها از مبارزات کارگران و
رجمتشان کل ایران انهمب تحوزه طللی اس که
در نتیجه آن دولت مادرسه سرکوب مفتح و حداگانه بک‌نگ
کاسونهای مفاومت و احساء و برفراری دیکتاتور
خواهد شد. در اینجا، این وظایف نمایندگان واقعی
طبقه کارگر و خلق ستمکش است که در برابر جی-
حرکتی آگاه بوده و با ایجاد وحدت و هشاری لازم
در مان همه خلقها ماب از سرورزی سرمایه داران و
امیرالسم، در تحکیم خواسته‌های خود شوند، باید
برای حل‌گیری از بناده شدن اس ناکتیک حکومت،
سایر خلفها و سوزده توده‌های زحمتکشان ایران را آگاه
نموده و مقاصد شوم و ضد دمکراتیک حکومت را برای
آنها افشا کنیم. ... تانده توده‌های ستم-
دشم که راه سرکوب تمام خلفهای ایران از سرکوب
خلق مبارز کرد، ترکمن، سلوج و عرب مگذرد و سرکوب
ایرمناران دس و مال رژیم حاکم را برای سرکوب
تمام رجمتشان بار می‌گذارد و در صورت موقعبست
دیکتاتوری و سلطه امیرالسم را نداوم می‌نشد.

" منحنم باد سوند خلفهای مبارز ایران "
" سروریه اتحاد و نگاهسی رجمتشان ایران "
" مرگ امیرالسم آمریکا، دسمن ملی‌خلفهای ایران "

گزارش مربوط به روز رأی گیری در روستای «قله‌سید»

جوانان مبارز روستای « قله سید » از توابع شوشتر قبل
از روز رأی گیری در مورد مجلس خبرگان و قانون اساسی
دست به یک سری افشگری زده بودند و ماهیت « مجلس
خبرگان » و قانون اساسی را برای روستائیان روشن می -
نمایند و پس از این عمل ، کشاورزان و جوانان روستا
تصمیم می‌گیرند که به « ناصر خاکسار » و « نسیم
خاکسار » رأی دهند .
در روز رأی گیری در محل حوزه دختر خانمی ! با
استفاده از بیسوادی زنان در ورقه انتخاباتی آنها نام
نمایندگان حزب جمهوری اسلامی را می‌نوشته است . که
این عمل مورد اعتراض روستائیان قرار می‌گیرد و مانع
حرکت آن دختر می‌شوند و روستائیان مصمم تر میشوند
که به ناصر خاکسار و نسیم خاکسار رأی دهند . پس از
تصمیم گیری قاطعانه روستائیان در مورد انتخاب نمایند
گان . یکی از پاسداران مستقر در حوزه (نام آیین
پاسدار سنبری می‌باشد و بسر یکی از پولداران شهر
شوشتر می‌باشد) به کمیته شوشتر با سی سیم جریان را
اطلاع می‌دهد و از آنجا در ماشین پاسدار صاحب
روستا می‌آیند . وقتی مردم روستا مواحد با حمله
پاسداران می‌شوند از ترس جان خود به خانه‌های خود
فرار می‌کنند . و از دادن رأی منصرف می‌شوند و در
این روستا فقط ۱۴ نفر رأی می‌دهند .
بعد از این واقعه ، جوانان روستائی با جوب
جماعت در ده پاسداری می‌دهند که کسی به آنجا
حمله نکند . و در ضمن بعد از روز رأی گیری رفت و
آمد مردم به دستا کشتا ، شده د .

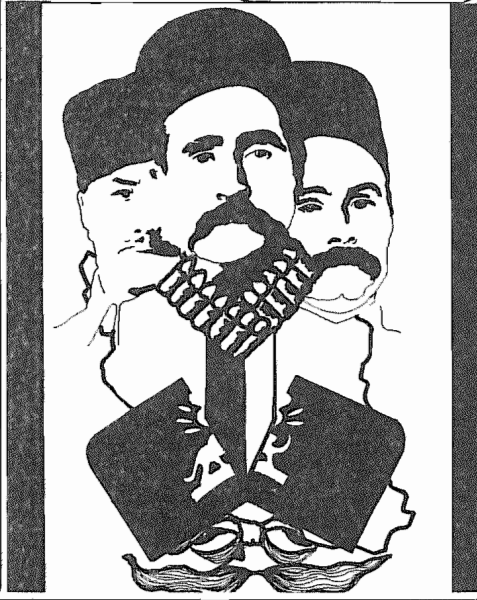
**قانون اساسی باید حافظ منافع زحمتکشان باشد ،
نه سرمایه داران و زمین داران بزرگ**

درباره

نگاهی بسازمانهای سیاسی آن

ارتش آزادیبخش خلق ترکیه

در شماره قبل بطراز "ارس" (ارس آزادسخت کارگران و دهقانان ترکیه) را در مورد مسائل مختلف آذربایجان یک بحث خود را درباره اس ساریان ادامه میدهیم: علت اینکه اس سارمان مبارزه مسلحانه را به عنوان محور سایر اشکال مبارزاتی اسباب کرد اس بود که معتقد بود امروز عمده‌اً عصر ضعف امپریالیسم و عصر نیروی سوسیالیسم در سطح جهانی است و همبطور معتقد بود که اکثریت کارگران و دهقانان آماده برای مبارزه مسلحانه اند و با حرکت از اس سارمان نگاه شروع مبارزه مسلحانه را در دستور کار قرار دادند. در حالیکه هردوی اس فرضها نادرست بود. نه امپریالیسم ضعف شده بود (السنه از نظر اسرانیترک ضعف هست منتهی از نظر ناکسکی نبرودند و هس) و همبطور اسمان که فکر میکردند کارگران و دهقانان آماده برای مبارزه مسلحانه بودند. همبطور که گفته شد "ارس" بعد از سال ۷۲ مبارزه مسلحانه را در کوهها شروع کرد ولی با نکتس مبارزه مسلحانه بیشتر در سطوح کلی، آرس سبز نکتس خورد.



اسراهم کاسیا کانا انقلابی و مارکسیست-لنینیست بود که در ۲۸ ژانویه ۷۳ دستگیر و در ۱۷ می همان سال در رستر شکجهای یلس محلی ترکیه (مت) کسه شهادت رسید. بدون اینکه لباس لبتار کند. او سه عنوان کسلی که "سرداد ولی اسرار سداد" زبانه خلق ترک اسو هر ساله در دهی که مصادف شده اس مردم ده از کوکج و بزرگ خاطر نادان شهید سنا هراب میرداد-رند. و این سنا هراب در اکثر شهرها صورت میگردد. بعد از سال ۷۵ گروهی از اس سارمان - سازمان اتحاد خلق - دسته اسفاد از متی و ساس خود رده و مبارزه مسلحانه را کنار گذاشتند. اسفاد فقط مبارزه مسلحانه را در بر میگردید بلکه بیشتر تحلیلهای سیاسی و اقتصادی را شامل میشد. از مهمربس سسرات، مجلس ساخت اجتماعی - اقتصادی بود. مسلماً معتقد بودند که ترکیه کنونی نیمه فئودالی سمه مستعمره. در حالیکه هم اکنون معتقدند که کشور سمه مستعمره امپریالیسم بوده لکن سرمایه داری در کشور حاکم شده. اقتصاد فئودالی ناسود شده، تولید کالای صورت مسلط در آمده اس. علیرغم اینکه روابط سمه فئودالی نقش ناسوی پیدا کرده لکن از اهمیت

کنترل و نظارت به تعلیمات عمومی، مطبوعات و محام این حق را نیز بدست آوردند که مجمع عالی قانون گذاری نیز باشند. قانون اساسی تشکیل انجمن دائمی با شرکت لااقل ۵ نفر از شخصیت های روحانی را همراه با معرفی جامعه عالی روحانیت پیش بینی نمود که وظیفه آن انطباق طرحهای قانونی تقدیمی به مجلس با روح اسلام بود. بدون تأکید قبلی این هیئت، شاه نمی توانست هیچیک از قوانین را توشیح کند. این وضعیت بورژوازی بزرگ تجاری، فئودالهای لیبرال و

را بدست رهبران جدید سپارد و بعباری دیگر سیستم اجتماعی جدید بورژوازی را جایگزین سیستم اجتماعی کهن فئودالی نماید. اما، اگر توده ها، آن نیروی مادی قدرتمندی بودند که کاملاً توان انجام انقلاب پیرومند و قاطعانه را داشتند، برعکس رهبری انقلاب فاقد چنین نیروی توانی بود.

بورژوازی بزرگ تجاری که توده ها به نیروی عظیم خود او را بر مسند رهبری نهضت نشانده بودند، نقش مترقی و بالنده تاریخی خود را از دست داده بود. او از یک طرف با اتکا به پشتوانه عظیم توده ای خود، صاحبان قدرت را ترسانده و از آنها طلب قدرت و امکانات بیشتر می نمود. و از طرف دیگر بهیچوجه توان فرمانروایی نیروی عظیمی را که پشت سر او قرار داشتند و وظیفه دگرگونی بنیادی جامعه و اقدام جسورانه نابودی ماشین دولتی فئودالی را بوی محول کرده بودند، نداشت. او خود را به ماشین دولتی کهن نزدیکتر احساس می کرد تا توده ها. او تا همین منافع خود را در وجود رژیم قبلی می یافت و وقتی نگاهی به پشت سر می انداخت پس برهنه های خشمگین را می دید که در صورت پیروزی همراه با رژیم کهن، او را نیز به زیاده دان تاریخ می سپردند و همین امر لریه برانداختن او را با نیروی مقاومت ناپذیری وی را بسوی رژیم کهن و حفظ و تحکیم آن می کشاند. متن اصلی انقلاب مشروطیت و مبارزات پیر شور و بر نشیب و فرازی را که در طی این سالهای متلاطم جریان داشت، همین کشاکش و همین تلاش تشکیل می-دهد.

بورژوازی بزرگ تجاری پس از هر عیب نشینی ارتجاع، مسائل و اهداف اصلی انقلاب را تحقق یافته، تلقی نموده و آغاز دوران سازندگی را اعلام می کرد. او حتی فکر نابودی رژیم فئودالی، قطع سلطه و فئودالیسم و... را نیز به مخیله خود راه نمس داد و توده ها، در برطن این تغییرات حزبی بهیچوجه تغییرات بنیادی در وضع زندگی خود را نیافته و مصرا نه بر پیشرفت انقلاب و اتحاد این تحولات پای می فشرده.

وقتی در مرداد ۱۲۸۵ در زیر ضربات کوبنده توده های مردم، مظفرالدین شاه عقب نشسته و ناچار از عزل عین الدوله دیکتاتور از مقام وزارت گردید و وقتی مسترتر روز افزون مبارزات اعتراضی مردم، او را در ۱۴ مرداد محبور به صدور فرمان دوم مشروطیت نمود. رهبری نهضت یعنی سوزوزوزی بزرگ تجاری، فئودالهای لیبرال و روحانیون بزرگ در قدرت دولتی سهم بیشتری دریافت کرده و امکان یافتند تا همراه با نمایندگان اشراف فئودال و حجت تن از پیشه وران و مستخدمین بعنوان انعکاسی از قدرت توده ها، اولین جلسه مجلس در ۱۴ مهر ماه ۱۲۸۵ تشکیل دهند و در ۸ دی همان سال اولین قانون اساسی را که سهم بورژوازی بزرگ تجاری را در قدرت دولتی رسمیت می بخشید، به توشیح علیحضرت مظفرالدین شاه برسانند!

این قانون حقوق وسیعی برای روحانیون بزرگ قائل بود. آنها بموجب قانون اساسی علاوه بر

از سال ۱۲۵۱ (دوم دسامبر ۱۸۷۲) که معاهده تلگراف ایران و انگلیس به ایران تحمیل شد، تا سال ۱۳۰۸ (۱۱ اوت ۱۸۷۷) که روس و انگلیس موافقتنامه تقسیم "مناطق نفوذ خود در ایران و افغانستان" را امضا کرده و علاوه بر این خود تقسیم نمودند، به تحمیل قرارداد های غارتگرانه و درازاء مبالغه ای ناحبز برای خود گذرانی در ایران و شخص شاه، نمانستند تمامی شریانهای اقتصادی، سیاسی، نظامی و... کشور را در دست خود قبضه کرده و ایران را بصورت یک کشور نیمه مستعمره تیبیک در آورند و سپس با تأسیس بانک امپریالیستی ساهنشا هی در سال ۱۸۸۸ توسط انگلیس و بانک استقراضی در سال

توسط روسیه قادر گشتند "معاملات بازرگانی و صنعتی تمام جامعه... را تابع خود نمایند و امکان یابند از طریق ارتباطهای بانکی و حسابهای جاری و سایر معاملات مالی ابتدا از جگونی امور (کشوری) دقیقاً با خبر شوند و سپس آنها را تحت کنترل خود قرار دهند و از طریق توسعه ویا تجدید اعتبارات و ایجاد اشکالات یا تسهیلات در این یا آن زمینه، در امور (ملکیتی) اعمال نفوذ نمایند و بالاخره سرنوشست (کشور) را از هر جهت تعیین کنند." (۱)

بررسی وضع طبقات، مافت اقتصادی جامعه و موقعیت امپریالیسم در ایران در آستانه انقلاب مشروطیت نشانگر این واقعیت است که سهم عمده فشارهای اقتصادی و سیاسی جامعه نصیب شهیدستان، دهقانان خرد و بورژوازی، بورژوازی کوچک و تا حدی متوسط می گردد و این گروه عظیم انسانی که فکر و گرسنگی و انواع تضییقات سیاسی امکان ادامه حیات را از آنها حلت نموده است، عمقاً علاقمند و محتاج تغییر انقلابی و بنیادی جامعه و بهبود شرایط زندگیشان می باشند. بهمین جهت وقتی طوفان انقلاب سرسبیده و فضای ایران را سراسر آکنده از رایحه فریخ "آزادی و استقلال" ساخت، هم اینان، با شور و شوقی تمام و به امید رهائی از شرایط نکت بارکذشته باسنبغال انقلاب شتافته و ستنه های اصلی انقلاب را تشکیل دادند. بکدل و یک حال در میدان جنگ، مبارزه کردند و تمام سعی شان را بکار بردند تا نقش تاریخی خود را در انقلاب خوبی ایفا کنند و انقلاب را پیش ببرند.

راهگشای توده ها برای خلاصی از وضع نکت بار خود، تنها می توانست ما نابودی قطعی فئودالیسم و ربنای بسبیده و وابسته بدان یعنی سلطنت و محو تسلط بیگانگان بر حیات اجتماعی کشور عملی گردد و رسالت تاریخی انقلاب مشروطیت نیز درست در همین بود.

اما تحقق این خواست بر حق و تاریخی توده ها و پایان پیروزمند این مرحله از تاریخ اجتماعی ایران یعنی پایان انقلاب بورژوازی دموکراتیک، تنها از طریق یک نبرد قاطع و پیگیر ممکن بود. انقلابی که شجاعانه ماشین دولتی پوسیده و ارتجاعی فئودالی را در هم شکسته و قدرت حاکمه سیاسی یعنی رهبری، ارتش، پلیس و تشکیلات اداری

(۱) - به پاورقی های قسمت اول این مقاله در پیکار شماره ۱۵ مراجعه کنید.

گرامی باد هفتاد و انقلاب

روحانیون بزرگ یعنی رهبران انقلاب را بحد کافی اقطاع کرده و آنها را به کلبه آرزوهایی طبقاتی، سیاسی و مذهبی شان می رسانند. اما مشروطیتی که حاکمیت دربار و فئودالها را بر جان و مال مردم حفظ می کرد و محاسنی که اکثریت مردم کشور یعنی دهقانان، کارگران، تهیدستان و بسیاری از کسبه و بازرگانان حتی از کوچکترین حوائ انتخاب شدن و انتخاب کردن محروم بودند "نمی توانست توده ها را راضی کند و فقط زمینه سیار مناسبی بود برای گسترش مبارزه و بالا رفتن آگاهی سیاسی توده ها. توده ها مبارزه را ادامه دادند و در همه جای ایران انجمن های توده ای خود را ایجاد کردند. چنین توده ای در سراسر ایران و مخصوص در تبریز اوج گرفته و در این شهر مرکز غیبی ۱۲ نفری برهبری انقلابیون چون حیدر خان عمو افلی، علی مسیو و حاج علی دوا فروش ایجاد شده و بلافاصله ارتش خلقی مسلح را تحت عنوان سازمان مجاهدین ویا فدائیان، برای پاسداری از انقلاب و پیشبرد آن اتحاد نمودند.

جنبش دهقانی و کارگری

جنبش دهقانی اوج تازه ای گرفت و دهقانان در رشت، تلنگرود و رودسر و سپس اصفهان، قوچان، سیستان و سمن بر علیه فئودالها شوریده و از پرداخت بهره مالکانه سرباز زدند و حتی در بعضی مناطق اثارهای آذوقه خوانین را تصرف کرده و بین فقرا تقسیم کردند. کارگران چاپخانه های تهران، کرجی رانان و کارگران موسسه ماهیگیری لیانوزوف انزلی، باربران بوشهر، کارمندان تلگرافخانه های سراسر ایران دست به اعتصاب زد و اولین اتحادیه کارگری ایران توسط کارگران چاپخانه تهران در ۱۲۸۵ تشکیل شد و...

می نامند که اطلاع دقیق از اختلافات سیاسی شان در دست نیست. (*)
بعد از سال ۷۵ در "ارتش" انشعاب موجود آمد که سه قسمت تقسیم شد:
الف: "انجاد خلق" که نظراتشان را بیان کردم.
ب: حزب کمونیست ترکیه (م. ل.) و "نا" یا "رئیسزبان" که تا حال فعالیتش عمدتاً مخفی بوده است.
که تازه چند ماهه سکه نشرهای علمی بنام "یارتیران" بیرون میدهد. این بخش تا بحال تمام نظرات کاتبان را قبول داشته است.
چندیتی که کتابی بیرون داده و از گذشته اسفاد کرده اند. این انشعاب حول مبارزه مسلحانه، و بورژوازی ملی و... دور میزند. با رئیسزبان نبود نوده ای دارد. و عمدتاً به مصالحت بربر - زمینی و مخفی نهی فراوانی میدهد.
ج: راه آزادی. در مورد این گروه خبر اطلاعی در دست ندارم. ادامه دارد...

(*) - در اس میسار کتاب "حاجود را معرفی میکنم" سرتاب هفتگی "انجاد خلق" و "سره ماها" - "راه حزب" اسفاده شده است.

معنی اش این است که حزب طبقه کارگر سعد از تاسیس قدرت سیاسی سرخ ناید مبارزه دهقانان را سازماندهی کند. ارزیابی در مورد کمالیست ها که آنها را نماینده بورژوازی کمپرادور میگفتند نیز مورد انتقاد قرار گرفت. هم اکنون کمالیستها بعنوان نماینده بورژوازی ملی مورد قبول قرار گرفته اند. (البته کمالیستها را از حزب مپهور بخواه خلق جدا میکنند و معتقدند که این حزب دیگر حزب بورژوازی ملی نبوده بلکه در مسیر تاریخی، وابسته شده است)
اما با همه این حال این گروه نقطه نظر سراسر ا ب کاپیباکایا را نه خرده بورژوازی بلکه مارکسیستی - لنینیستی میدانند.
اما بزرگترین ضعیفی که این گروه دارد این است که هنوز از چارچوب روشنفکری بیرون نمانده و دارای تحلیل های مشخص از اوضاع و احوال سیاسی - اقتصادی، تحلیلی طبقاتی و بنا بر این انقلاب ترکیه نیست و تا زمانیکه اتحاد روشنفکری و فعالیت عمده در - روشنفکران را با مان نبخشد نخواهد توانست به این مهم دست یابد. وجود انشعاب و گروه گزافی در این گروه خود ناشی از همین ترکیب روشنفکری است.
این گروه بدنام نشریه علمی شان "انجاد خلق" معروف هستند. انشعابی در تابستان ۷۷ در این گروه وجود آمد که هم اکنون خود را "انجاد خلق انقلابی"

شد و دولت جدید موظف شد که "مخارج نگهداری، قشون تزاری، را در ایران بپردازد و در آینده بدون اطلاع و موافقت روسیه تزاری و انگلستان از مستشاران خارجی دعوت نکند". این آخرین نفس انقلاب بود، اشرافیت فتودالی که دار و دسته قاجار در راس آن قرار داشت و تسلط کامل امپریالیستهای روس و انگلیس که هیچوقت هم از زمین نرفته و هجوم مواج انقلاب تنها آنرا تضعیف کرده بود، دوباره بطور کامل برقرار گردید. بدین ترتیب حرکت تاریخ چنان بود که مشروطیت را تنها در حد انقلابی از نوع انقلاب ۱۸۴۸ آلمان، که بورژوازی بزرگ به آرمانهای انقلاب خیانت کرد، از ترس توده ها با ارتجاع سازش نمود و دوباره قوانین سابق را بر مقدرات کشور حاکم کرد و... متوقف ساخت.

صنعت عمده انقلاب

انقلاب مشروطیت یک انقلاب بورژوازی - دموکراتیک از نوع کهن در عصر امپریالیسم بود. رهبری انقلاب را بجز در تبریز و تا حدودی رشت و جناح لیسرا ل متشکل از فتودالیهای لیبرال، بورژوازی بزرگ تجاری و روحانیون بزرگ در دست داشتند و اینها نمی توانستند انقلاب را به پیروزی برسانند یعنی نمی توانستند فتودالیسم را نابود کنند، سلطنت را وارثگون سازند و سلطه امپریالیسم را براندازند. ترس آنها از توده ها بیشتر از سلطنت و ارتجاع بود. این ضعف عمده انقلاب مشروطیت بود.

ضعفی که امروز نیز پس از ۷۳ سال شاه آتیم و خود همین امرحان نشا بهی بین دوران مشروطیت از یکسو و اوضاع امروزی ایران از سوی دیگر ایجاد کرده که شرح انقلاب مشروطیت، مسیر حوادث و سرنوشت آن زبان گویای حوادث و جریانات امروز، حاکمه ایران است.

چرا که امروز نیز همچون دوران مشروطیت ما شاهد هستیم که چگونه بورژوازی به انقلاب خیانت می کند. سلطه و نفوذ امپریالیسم را حفظ و ابقا می نماید. روسای سابق را بر راس امور می گذارد. قوانین گذشته را دوباره احیا می کند و...

در واقع امپریالیسم، عصر انقلابات بورژوازی دموکراتیک از طراز کهن را برای همیشه پایان بخشیده است و تاریخ بشریت را وارد در دوران مخصوص خود، نموده که در آن رهائی کامل از قید امپریالیسم جز تحت لوای رهبری طبقه کارگر امکان پذیر نخواهد بود. چیزی که هم اکنون در جامعه ما با بی فرجام ماندن انقلاب دموکراتیک و ضد امپریالیستی خلقها، بار دیگر باثبات رسیده.

آری، انقلاب مشروطیت شکست خورد و تنها توانست آغازگر راه دراز، پر خون و پر مشقتی باشد که خلقهای ایران با پشت سر گذاشتن انقلابی دیگر، هنوز در حال بیمودن آنستند.
اما مشروطیت، دلاوریهای خلق و قهرمانان جاودان هاش، ستارخان و باقرخان، حمید رحمو اولی و وثقه الاسلام و... برای همیشه در دل تاریخ ایران حک گردیده و هیچگاه فراموش نخواهد شد.

تهران را فتح کردند و اسیر تسلیم طلبی های بورژوازی بزرگ تجاری، فتودالیهای لیبرال و روحانیون بزرگ نگردیدند، اما وقتی پیروزی را بدست آوردند، دوباره رهبری انقلاب و اداره مملکت و تأمین خواسته های خود را بعهده همان رهبران سابق واگذار کردند. سه روز پس از فتح تهران "شورای فوق العاده ملی" متشکل از روسای دسته های فدائی و بختیاری و شرکت وزرای سابق، مجتهدین و نمایندگان دوره اول مجلس تشکیل شد. سپهبدار وزیر جنگ، سردار اسعد وزیر داخله و بهرم خان رئیس پلیس گردید. و اینان چاره ای نداشتند و منافع طبقاتی شان ایجاب میکرد که قوانین قدیمی را دوباره یک به یک احیا کنند. دومین دوره مجلس تشکیل شد که تعداد نمایندگان ملاکان حتی بیشتر از مجلس اول بود!
- وابستگی به امپریالیستها همچنان با برجا ماند و دولت جدید هنوز یکسال از انقلاب نگذشته ۱۲/۵ میلیون لیره استرلینگ از روس و انگلیس قرضه دریافت کرد.

- رژیم استبداد و حتی سلسله قاجار دست نخورده باقی ماند. نومن مجلس و دولت جدید بقصدی بود که محمد علیشاه نیز بیگناه از آب درآمد و ایمن جلاد بتصویب مجلس به دریافت سالیانه ۱۰۰ هزار تومان مستعری از دولت مفتخر گردید و جهت استراحت و تعدد اعصاب محترم مانده به فرنگ تبعید شد.

خلع سلاح ستارخانها آغاز می گردد.

- اما در مقابل بتصویب مجلس و بدستور دولت جدید فرمان خلع سلاح مجاهدین صادر گردیده و پلیس تهران بفرماندهی بهرم خان در شهریور ۱۲۸۹ با پشتیبانی دسته های بختیاری و بریگاد قزاقی به پارک اتابک حمله برده و دسته های مسلح فدائی را کسبه ستارخان و باقرخان در راس آن قرار داشتند خلع سلاح کردند.

- بتصویب مجلس، دولت جدید از متخصصین امور مالی امپریالیسم آمریکا بریاست "شوستر" دعوت بعمل آورد تا با اختیارات کامل، تمام امور مالی و پولی دولت، خزانه، وضع مالیاتها و عوائد دولتی، تنظیم بودجه و نظارت به اجرای آن، نظارت بر قرضهها و امتیازات و... را در دست گرفته و امور مالی کشور را "سرو سامان دهند". و آمریکا آنها نیز سانسنگ تمام گذاشته و حتی پلیس مخفی مخصوص بخود نیز تشکیل داده و با همکاری انگلیسها ژاندارمری ۱۲ هزار نفره بوجود آوردند و سامان بخشی را به خود اعلان رساندند، طوریکه سرانجام ارتجاع سر بلند کرد و با کودتای خود دستاوردهای جزئی باقی مانده از انقلاب و آزادی های نیم بند موجود را بطور کامل روید و حاکمیت عریان ارتجاع و امپریالیسم روس و انگلیس را برقرار ساخت. آری دو سال از پیروزی قهرمانانه توده ها با بر ارتجاع و قزاقان گذشته بود که ارتجاع دوباره با استفاده از مداخله قشون تزاری در شمال و قشون انگلیس در جنوب و به کمک واحد های پلیس و دسته های بختیاری در دی ماه ۱۲۹۰ عمارت مجلس را اشغال کردند و مجلس منحل

هجوم ضد انقلاب سازش رهبران متزلزل

آری، توده ها بیدار می گشتند و هر دم که آگاهی و شناخت سیاسی شان بالا می رفت با انرژی و قاطعیت بیشتری مبارزه را پیش برده و گسترش میدادند. اما ادامه چنین وضعی نمی توانست مدت زمان زیادی بطول انجامد و جریان زندگی توده ها و

سومین سالگرد مشروطیت - ۲

قدرت حاکمه را بناچار به سوی رود روشی در برابر هم می کشانید و چنین هم شد.
- ارتجاع بسرکردگی محمد علی میرزا ارتش خود را سازمان داده و متشکل ساخت و سرانجام در تیرماه ۱۲۸۷ قزاقان بفرماندهی لیا خوف و شاپشال روسی مجلس را به توپ بسته و دست به کشتار و تبعید انقلابیون و توده ها زدند.

رهبران لیبرال نهضت که معتقد بودند مسائل اساسی انقلاب حل شده و فقط می بایستی از طریق پارلمان به اصلاحات پرداخت در برابر هجوم ارتجاع دست به مقاومت نزدند. طباطبائی، بهبهانی، تنی زاده و... با نصایح فاضلانه خود بر روی خشم توده های عصیان زده ای که برای دفاع از مجلس و مقابله با ارتجاع به میدان بهارستان روی آورده بودند، آب سرد ریخته و آرامشان ساختند و بجهت خانه های خود بازگرداندند و سرانجام خود نیز، یا مثل تنی زاده ها به سفارتخانه انگلیس پناه بردند و یا مثل طباطبائی و بهبهانی ها محترمانه در تبعید زبان در کام و سر در گریبان خود بردند.

توده ها انقلاب را بد پیش می برند، اما:

ارتجاع اگر چه پیروز شد، تسلیم طلبی رهبران اگر چه موثر واقع شد، اما توده ها راه مقاومت را برگزیدند. مبارزه دوباره اوج گرفت. تبریز، رشت و اصفهان شعله ور گردید. توده ها این بار مصمانه بپا خواستند تا ارتجاع را یکسره نابود کنند. اما برای رهبری خود بجز در تبریز کسانی جز رهبران قبلی را باز نیافتند. سردار اسعد بختیاری که تازه از لندن و ملاقات با "گری" سفیر امور خارجه انگلستان، برگشته بود، رهبری توده های شورش کسره اصفهان و سپهبدار، فتودال بزرگ که تازه از قتل عام مجاهدین تبریز فارغ شده بود، فرماندهی توده ها را در رشت عهده دار گردید. توده ها پیروز ماندانه

تل الزعتر: «نردبانی به سوی فلسطین»

يك استكان آب برابر يك استكان خون!

خارج از اردوگاه ، بسته شده و در نتحصه ساکنین اردوگاه می توانند آزادانه از حلقه محاصره رد شوند. آنها بدین وسله مردم را گول زده و به اردوگاه آمدند و بناگاه صدها مرد، زن و کودک را که از بناگاههای خود ، خارج شده بودند ، قتل عام کردند مدافعی اردوگاه سلاطه ، نبرد را شروع کرده و تا آخرین لحظه مبارزه ادامه دادند.

ولی بالاخره دلیل کمیود امکانات ، در برابر هجوم قوای دشمن ، از پای در آمدند.

از این پس فاشیستها ، بی محابا ، به قتل عام و غارت اردوگاه پرداختند . آنها دسته دسته ، ساکنین اردوگاه را به رگبار گلوله می بستند . بسیاری از کسانی که از کشتار دسته جمعی ، جان سالم بدر برده بودند ، بعد از نین راه ، بسوی غرب بسروت ، بسویله بست های کنترل فاشیستهای کتاش و مارونی ، گرفتار شده و بقتل رسیدند. حداقل دوهزارنخ درخابان ها متاداجا د هزار نفر دیگر که خارج از اردوگاه قتل عام شده بودند در مان سوخته های ناقیمانه از انفجار نارنگ و مواد منفجر شده ، بنجم میخورد. فقط از روی لباسهای تکه تکه شده شیدا می شد به هویت زن و یا مرد بودن آنها پی برد.

سروهای نظامی فالانژیست ، در میان دستگیر شدگان ، کسانی را که دارای هویت فلسطینی بودند از لبنانی ها جدا کرده ، زنان و کودکان را در یکطرف و مردان بین ۱۴ و ۶۰ سال را در طرف دیگر قرار می دادند. آنگاه همانطور که نازیهای آلمان ، در

سال ۱۹۴۳ ، یهودان ورشو را دسته دسته به قتل گاه می بردند ، در مقابل در خروجی اردوگاه ، مانند در خروجی "کتو" ، کامیونهای که منتظر استاده بودند مردان اسیر شده را با خود می بردند ، و دیگر زنده بر سی گردانند. فاشیستها بطور حنون آمیزی ، بعضی از اسرا را با طناب به سیر پشت انومبیلهای خود بسته و آنقدر بروی زمین می کشیدند تا از بدن تکه تکه شده آنها ، چیزی باقی نماند. بعضی را هم از دو طرف بسته و در دو جهت مخالف آنقدر میکشیدند تا از میان دو شقه شوند. آنها ، نام انسان و لوازم موجود در اردوگاه را به غارت و غنیمت بردند و بعد هم آنها را کابل را اثر اصابت بمبها ، ویران شده بود ، در زیر چرخهای تانکهای خود ، با خاک بکسان کردند. سختگوی فالانژیست ها رسماً اعلام نمود که می خواهند ، محوطه اردوگاه را سیکار ک تبدیل کنند! در روزهای ۱۵ و ۱۶ اوت ، چندین بس بولدوزر بزرگ ، نشت های کشته شدگان را از خرابه های تل الزعتر ، سرور می بردند. بوی مرگ و عفونت مفا را انباشته شود. امکان ، شمارش شیدا ، وجود نداشت . در زیر خرابه های دیوارها ، مردان ، زنان و کودکان بیشمار که از پای در آمده بودند ، در میان خاک و خون مخرابه ها ، مدفون شده و با در زیر زنجیر جرخ تانکها ، کالاله شده بودند .

تل الزعتر ، این مظهر انقلاب ، انسانیت و فداکاری توده های مبارز فلسطین ، نه از بسن خواهد رفت و نه فراموش خواهد شد. تل الزعتر ، تا آخرین حد سرو و آخسین گلوله ، استقامت نمود و هرگز تسلیم نشد . مبارزه بخاطر حراستار تل الزعتر ، مبارزه ای بود حماسه آفرین ، که در آن رزمندگان با شات و نابداری بی حد خود ، از حقوق فلسطین و لبنان دفاع نمودند. عزم آهنین و رزم حماسه آفرین ، آنها همچنان برجم مبارزه آشتی ناپذیر انقلاب فلسطین را در اهتزاز نگه داشت و به آن تحریر و قدرت بیشتری بخشید. تل الزعتر یعنی او ان مظهر و سمنل دیگری از بسرویی مقاومت خلق فلسطین ، همچون یک انسانلس گراددیگر ، در تاریخ مسارزات خلق فلسطین ، شنت شد. هنوز نطن صدا می مسارزان سل الزعتر که از رادسو اعلام مکرردند: "تا آخرین قطره خون خود ، خواهیم جنگید" نگوش میرسد. سراسی که کلمه تسلیم از گنجه لغات خلق فلسطین ، خط خورده است. آری ، تل الزعتر بقول یک شاعر فلسطینی "نردبانی سوی فلسطین" است.

فاسم در سراسر جهان ، محکوم به فناست. سلطه امپریالیسم ونظایمهای فاشیستی ، موقتی است و آنچه بسروز خواهد شد ، آزادی ، استقلال و دمکراسی می باشد. مبارزه عادلانه خلق فلسطین علیرغم حملات امبرانیسم ، میونسیم و ارتجاع و سوطله ها و خیانت های ارتجاع عرب بسروز خواهد گشت .

عملیات امداد رسانی بمثابه عملیات انتحاری بود!

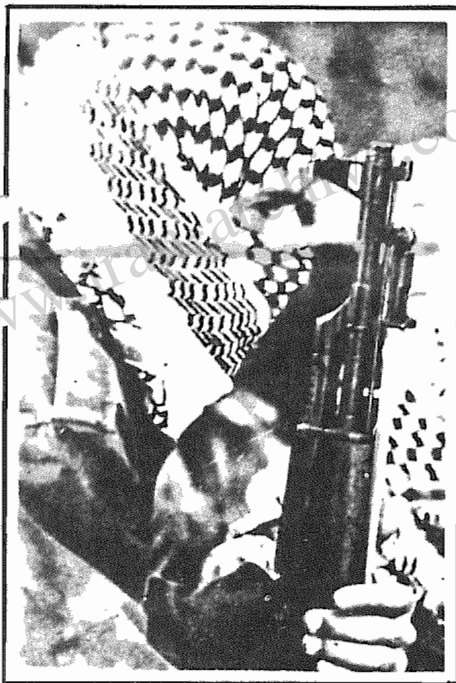
لگام بر دهانش زده اند
دستهایش را پای دیوار مرگ بسته اند
تازه باو می گوید: قاتل توئی!

خوراک ، پوناک و دارا شیش را ربوده اند
اورا در سلول مردگان انداخته اند
تازه باو می گوید: دزد شوئی!

از خانمانش رانده اند
وطن عزیزش را از گنجه ربوده اند
تازه باو می گویند: تو اقلبت و بناهنده ای

ای چشمها و دستهای خونین!
همانا شبگردا است
نه بازداشتگاه سی ماند
نه حلقه های زنجیر
دانه های خشکیده خوشه ها
سام دره ها را پر از خوشه خواهد ساخت.

محمود درویش - شاعر فلسطینی



فرماندهی بودند. دانشجویان ، معمولاً در گروههای جنگنده ، متشکل شده بودند. بخشی از زنان ، عهده دار امور طبی و بخشی دیگر از آنها ، مخصوصاً ، زنان جوان ، در گروههای نرد می جنگیدند. زنان سالمند مسئول تهیه غذا بودند.

سلب کمیود نعب مواد سوختنی ، از جوبهای در و بنجره ، برای رفع اصحات اهالی استفاده می گردید . رخی ها ، بعد از معالجه ، مجدداً به خط جبهه باز می گشتند و تعداد زیادی ، علیرغم حراحت بسیار ، همچنان مبارزه ادامه می دادند. مهمامورد احتیاج ، از طریق عملیات جنگی ، از دشمن به غنیمت گرفته می شد. رهبری ساسی - نظامی اردوگاه سلاطه الهام از اراده بولادین توده ها ، بر آن بود که تعلیم نمود و تا پای مرگ ، دلاورانه دفاع و مبارزه ادامه دهد.

بس از ۵۶ روز ، استقامت و مبارزه انقلابی ، در شرایطی که اردوگاه از هر طرف در زس حملات دشمن قرار داشت ، سرانجام فاشیستهای فالانژیست در ۱۲ اوت ۱۹۴۸ (۲۱ مرداد) نیک نرنگ متوسل شده و با توافق طاهری بانما بندگان طلب سرخ جهای و سروهای مانچی ارسالی از طرف جامعه دول عرسی سوسله سلند گو اعلام نمودند که فرار دادی مبتنی بر شرک خاصه ، مابین آنها و دیگر سروهای فلسطینی

مرداد ماه جاری ، مصادف با سومین سالی است که از حماسه مقاومت و بابداری نسل الزعتر ، می گذرد این اردوگاه ، در دوازدهم ماه اوت سال ۱۹۴۶ برابر با ۲۱ مرداد ۱۳۵۵ بس از حدود ۷۰ روز مقاومت در برابر محاصره اقتصادی و حملات شدید سیروهای ارتجاعی و دست راستی های فالانژی که از سوی سروهای سوریمحامت می شدند ، سرانجام ، دست فاشیستهای فالانژیست ، تسخیر کردند. در آخرن هجوم فاشیستها که منجر به تصرف این اردوگاه شد ، بسن از ۲۲۰۰ نفر از مردم بیدفاع ، مثل عام شده و تمام تاسسات موجود در اردوگاه بکمک بولدوزر با خاک یکسان گردید. درمدتسی که این اردوگاه ، تحت محاصره و تهاجم سروه های فاشیستی قرار داشت ، حصاً بسن از ۵۰۰۰ نفر کشته و بسن از این تعداد ، زخمی شدند. حماسه تل الزعتر همچون قتل عام "دیراسن" ، بعنوان سمنل دیگر از مقاومت و بابداری ، در تاریخ مبارزات پرشکوه خلق فلسطین ، شنت شده است. در این شماره یکبار ، بخاطر سرگذشت سومین سالگرد این حماسه تاریخی ، گزارش مختصری را ، در مورد آن نجای می رسانیم .

وسع اردوگاه تل الزعتر ، حدود دو کیلومتر مربع بود که حصاً ۴۰ هزار فلسطینی آواره و زحمتکشان لبنانی ، در آن زندگی می کردند . اردوگاه در یک محله صنعتی قرار داشت که اکثریت جمعیت در آن بکار تولیدی مشغول بودند. در اردوگاه ، ۱۲۰ مدرسه ابتدایی و متوسطه ، یک کودکستان و یک بیمارستان وجود داشت که اکثراً توسط سروهای انقلابی فلسطینی ، اداره میشدند. اولس کوشش برای محاصره و تسخیر این اردوگاه

در ۱۳ آوریل ۱۹۴۶ (۲۴ فروردین ۵۵) ، صورت پذیرفت که از آن بعد ، سه بار حلقه محاصره شکسته شد. شده بسن حملات ، از ۲۲ ژوئن ۱۹۴۶ (۵۵/۴/۱) آغاز گردید. سروی دعای اردوگاه توسط سروهای مسلح خلقی ، تا مین مشد که اکثراً به سلاحهای سبک ، مسلح بودند . در مقابل ، مهاجمان فالانژیست که تعداد آنها ۳ هزار نفر بود ، به انواع سلاحهای سبک و سنگس رزمی ، توبهای سنگس ، موک و اسلحه های سریع آتشی ، مجهز بودند. اکثر این سلاحها توسط اسرائیل مابین می شد. رزم شاه خائن نیز ، از طریق عمال و حاسومان سفار خود در لبنان ، به آنها کمکهای مالی و تسلیحاتی می رسانند. در مدتی که اردوگاه تل الزعتر در محاصره سروهای فاشیست ، قرار داشت ، حدود ۶۰ هزار موک و ترس نظرف آن تلیک گردید.

در اسر وجود حلقه محاصره ، وسائل ضروری زندگی در اردوگاه ، بسار کماب بود. مهمترین منبع تغذیه اهالی ، عدس بود که بعنوان تنها ماده غذایی جیره بندی شده بود. آب مورد نیاز اهالی نیز ، از سه چاه آب ، تا مین مشد که آنها در نتحصه حملات نیک سیرا بسازان فالانژیست کمتر کسی از سرخه سالم سازی گشت . بسیاری از جوانان در راه بدست آوردن آب شهید شدند یا سر عرفان در این باره گفت "معاومت بهرمانا به مردم در شرایطی ادامه داشت که سبک استکان آب بقیمت یک استکان خون بود" و در طول شب ، روشنائی سوسله نور شمع ، تا مین مگشست . مسئولین طبایب نیز ، با مشکلات زیادی مواجه بودند ، که مهمترین آنها ، کمیود وسائل زخمبندی و خون بود. انتقال خون برای زخمیها ، میبایست فوراً انجام میگرفت چون سرخه برای بگهداری آن وجود نداشت . بجای باندهای زخم بندی ، از بارجه های بیلاستکی استفاده می شد. برای ضد عفونی کردن زخمها ، آب و نمک مورد استفاده قرار می گرفت . دکترها در رحین عمل ، اجاره نداشتند که بسن از یکبار دست خود را شویند . برای رساندن کمک غذایی ، دارو شسی و تسلیحاتی به محاصره شدگان ، از سوی فرمانده سسی انقلاب ، گروههای امداد اعزام می شد که کارشان در آن شرایط به عمل انتحاری سشتر شتاب داشت و چه بسیار از آنها که در اسر راه شهید می شدند .

برای هدایت و رهبری جمعی مبارزه ، ساکنین بطری مختلف ، متحداً همکاری می کردند. تم های مختلفی ، چون گروههای جنگنده ، گروههای تا مین و امدادی جبهه نرد ، گروههای حمل و نقل زخمیها و اهالی شهید ، بسوز آمده بودند ، کوات تسریع در خدمات طبی ، ساکنین ، دوره های کوتاه کمیکیس اولسه می دسند. بخشی از معلمین در جنگ شرکت داشتند و بخشی دیگر از آنان ، ماور نسج ساسی ساکنین اردوگاه و برقراری مخازن با مرکز

هنگامیکه چریکهای فدائی خلق به ایده آلیسم می غلطند

امپریالیسم تاریخی و ماتریالیسم دیالکتیک علمی است که قانونمندی تغیر و تحولات و تکامل حواس و پدیده ها را با می شناسد ، بدون ملح بودن به خنثی انزالی نسل از حوادث و اتفاقات و گام نهادن در جهت تغیر تکاملی حوام و پدیده ها امکان نخواهد داشت . بنابراین لازم دیدیم قبل از آنکه به مبحث اصلی خود یعنی روزیونسم و سوبال امپریالیسم سردارزم از نقطه نظر فلسفه علمی پسند آمدی دربارہ تکامل تاریخ بیاوریم تا از این راه با دیدگاههای غیر دیالکتیک که توجه گر نقطه نظرات سیاسی - شورویک انحرافی است مرزندی نموده و استنتاجات خویشتن را ارائه نمائیم .

غلبه روزیونسم خیانتکارانه

غلبه روزیونسم خیانتکارانه کاوشکی ســـــ انترناسیونال دومینین گران برهفت کمونیستی و کارگری به شمار آمد لیکن مبارزه بی امان و آشتی با مندر لنسن علیه کاوشکیسم ، مارکسیسم را به مرحله نویسی از تکامل خود یعنی لنسنیسم کشاند .

در حقیقت امر دندگاهی که میرتکامل تاریخ را یک خط مستقیم ارزانی کرده به نفع تضاد و مبارزه بسی اعداد میرسد و این خود حکایت از استثنای غشـــــ مارکسیستی و متافیزیکی دارد . این درک متافیزیکی که با خوبی بینی کوتاه بینانه و خرده سوزوواشی همراه است در عمل منجر به کاسنه شدن هوشیاری بوده ها در برابر تلاطمات و سختی های مبارزه و انقلابی می گردد و پیرا ز انقلاب نیز برولتاریا را در برابر دسسه های پوزوواری و کوشا و در جهت بازگرداندن نظام سرمایه داری خلع سلاح می نماید و از این زاویه ، این دیدگاه غیرسولسری اساساً در خدمت سوزووازی قرار می گیرد .

نوده ها را باید با تجربه های منعی و متسب آشنا کرد تا بتوان شرایط ذهنی پیروزمیای بزرگتری را از طریق فهم تحولات گوناگون و حتمندی از شکست ها و پیروزمیای و ارتقاء آن تا سطح شوروی راهنمای فراهم ساخت . توده های آگاه تاریخ سازند . کمونیستها از شکست ها نمی هراسند و آنها را پنهان نمی کنند ، آنان با بررسی و تحلیل علمی عوامل بازدارنده و رکود سطح شوروی و براتک خود را ارتقاء داده و پی کر بد تا از افت ها و شکستهای آتی جلوگیری نمایند .

بدین ترتیب دیدگاه علمی از تحول حوام جمعی در فضا امکان بازگشت شوروی سوبالیستی (و به کمونیستی) به شوروی سرمایه داری وجود دارد . این دیدگاه از دگم های مذهبی و معیارهای ضدس مآبانه حرکت نکرده ، بلکه واقعیت امروزی پدیده را می سجدو این پدیده را " درحن حرکت و در حین تغیر" مورد مطالعه قرار می دهد . کسانی که گرفتار در بنجسه " اصل انتهمائی " متافیزیک هستند جوهر کلامشان اینست چنین است : " شوروی دسور سوبالیستی بوده ، اسرور سوبالیستی بی سادو فردا سر سوبالیستی خواهد بود . " اینگونه افراد عملاً می خواهند اثبات کنند که ایده ها انعکاس واقعیات مادی جهان خارج نیستند و بلکه برعکس! اینان ذهنیاب خود را منخوب کرده اند تا انتهای آن جهان مادی تحول نشاند و در ذهنش خویش پدیده ها را منزه از تضاد دانسته ، حرکت را از آنها سلب نموده و به پدیده ها حالت ایستا و سکون می بخشند . انسان در مخلات ایده آلیسم غوطه ورنده (۱)

سازمان چریکهای فدائی خلق در عرصه فلسفی نه در حیطه دیالکتیک و بلکه در حیطه متافیزیک سر می کندو نمی داند جریان تاریخ چگونه به سستی می رود ، درانطباقی با این امر متد و شوشه بخورد رفا غیر علمی می - باشد . در ابتدا رفقای فدائی می نویسند :

" کاوشکی و سساری از رهبران حرب سوسال - دموکرات آلمان و دیگر کشورهای اروپائی ، امکان انقلاب سوبالیستی و اسفرار حکومت کارگران را در روسیه عر ممکن می دانسد ... پس از سوزووی انقلاب کسرا اکنتر و اسفرار حکومت سوراها ، سوسال دمکرات - کسرا کومسار در مایسه با دموکراسی سوزوواشی گای به عقب حوانسد . کسلا و سبم سسار انقلاب اکنتر ، کاوشکی اتحاد حماهر سوزوی را " سرمایه داری دولتی " نامسد . " و بعد ، " اسها که مدعیسد برحم مبارزه را روزیونسم را برافراسته اند عملا در راهی قدم برمیذارسد ... که ادامه همان راهی است که " کاوشکی " و دیگر مرتدان حسین کمونیستی آسار - گران سوزوواشی بوده اند . (کار ، شماره ۱۷)

در اینجا چریکهای فدائی بی تحریف می بردازند . اول اینکه کاوشکی و سایر مرتدان از نگ زاویسه روزیونستی و سوزوواشی امکان انقلاب و پیروزی سوسالیسم را در روسیه نفی می گردند ، در حالیکه

هیچکدام از نیروهای مارکستی - لنینیستی امکان و انجام انقلاب پرولتری و ساختن سوسیالیسم در سکا یا چند کشور و بطور مشخص در روسیه را نفی نکرده اند و بلکه برعکس با مرزندی با انحرافات تروتسکیستی سر آن تاکید داشته اند . و بعد اینکه ما از چریکهای فدائی سوال می کنیم ، به چه دلیل نیروهای مارکستی - لنینیستی که معتقدند شوروی امروز بسک کشور سوبال امپریالیستی اسسه همان راهی سرورند که " کاوشکی و دیگر مرتدان " می رفتند ؟ به صرف این دلیل که هم اینان و هم آنان صحبت از " سرمایه داری دولتی " کرده اند ؟! رفا خود قضاوت کنید آیا شوشه اسدلال شما سر ساسه " اصل انتهمائی " استوار نیست ؟ رفقای فدائی می کنند ، به چه دلیل " اسدلالات " خود می گویند : " ... آنها ادعا می کنند که کشورهای که در آنها انقلاب سوبالیستی اتفاق افتاده و به سروری رسده اس مثلا سوزوی ، اسکا اسرائیل هستند ... عملاً ، طبعه کارگر آگاه ، اعلائی و مهربانی که به رهبری لنس و حربلسوبیک سسار سالها مبارزه ، عدرساسی را نسحر می کند و حکومت کارگران را بر سر قرار می - سارد ... نه آسالی سسالیسم عده ای روزیونسم مسود و حروسف و دارودسسه اس در عرصه سد سال دوساره طبقه کارگر را از طبعه ای حاکم به طبعه ای محکوم سدسلی می کند و نظام سرمایه داری را مسفر می سارد . " (کار ، شماره ۱۸)

چریکهای فدائی از بشیرد مبارزه اسدولوزیک ، یلمسک سوزوواشی را در نظر دارند ، زیرا نقطه نظر مخالفان آنطور که هست بلکه آنطور که خود می - خواهند تحریف کرده و انعکاس می دهند و بر این ساسه جاورنچال بیا می کنند . کدام سوزوی مارکسنستی سبان کرده است که " کشورهای که در آنها انقلاب سوبالیستی اتفاق افتاده ... اسکا امپریالیست هستند ؟ " در اینجا شوسدگان مقاله یک نکتسه کوکک (!) را تحریف کرده و سدسراموشی می سارند . آنها می دانسد که بحث اصلی بر سر اینست که شوروی سوبالیستی پس از بکدوره از درخشندگی خود به سبب غلبه روزیونسم بر دستگاه حزبی و دولتی به انحراف کشیده شد . ولی چرا چریکهای فدائی بر این امر برده ساسر می کنند ؟

بعد ، بدون آنکه نخواهم در اینجا راجع به چگونگی تسلط روزیونسم سسما به یک حراس طبعاتی در شوروی بحث کنیم (که این امر راسه مقالات بعدموکول می کنیم) ، در بی آسب تا گوئیم که چرا زاویه نگرش مقاله غیر علمی و مکانیکی اسسد از نظر تئورسک فصول این مسله که امکان دارد کشور در روند تکامل تاریخی خود بر اثر عملکرد عوامل بازدارنده بازگشتی معطی سسما (۲) میخله شوسدگان مقاله نمی کند . آنان شجب می کنند که مگر ممکن اسد طبعه کارگر ، علیرغم سسدمردت و ساحتسان سوبالیسم ، قدرت سیاسی بکف آورده را از دست بدهد ؟ در این زمینه ساسسد بگوئیم بله حواب سسما سساز را تا زمانی که طبقات وجود دارند سسی در تمام دوره سوبالیسم با ساز اول کموسسم ، امکان اینست که برولتاریا از قدرت فروامسد موجود است ، زیرا طبقات دسگر به مبارزه خود در دوران دسکاتوری سولساربا ادامه می دهند . لنسین به حکم سسانی تئورسک و ساس توجه به سانسجامه ای کسسه از دل جامعه کهن سسرون آمد ، سسوسه امکان بازگشت سرمایه داری را محتمل می دانسد . لنسین می نویسند : " ... سسبه - های کمونیستی که کارگران ساسه استکار خود معمول دانسه اند ، از این لحاظ حاسر اهمیت و امعاً عظیم اس . ظاهرآ اس سوزو فط سسرافار کار اس ، ولی سسرافاری ظاهراً اهم سدقوی العاده زیاد . اس سسرافار افلاسی اسدسوارس ، سسمر ، ساسی سر و فطی سسار سسریگن ساسس سوزواری ، زسرا اس اسر سوزواری سر خودسحی ، ولنگاری ، خودسواهی حرده سوزوواسسسه ، سسوزوی سر اس عادتسد که سرمایه داری منکول سسرای کارگردسقا ن سسراب سساده اس . هنگامیکه اس سسوزوی نسکم شد ، آگاه و فط آگاه انضباط احماعی سوس ، انضباط سوبالیستی سسوخود خواهد آمد ، آگاه و فط آگاه بارگست به عقب ، بازگشت سسوزی سرمایه داری غیر ممکن و کمونیسم واقعا شکست یابسد خواهد سد . " (استکار عظم ، زوش ۱۹۱۹) (نکتسه آخر از ماس) (ادامه دارد)

بر اساس ماتریالیسم تاریخی و برخلاف استسناط متافیزیکی از تاریخ ، تکامل حوام نه بصورت خط مستقیم و راست ، بلکه سسما به حرکت مارسی ارزانی می گردد . در هر پدیده ای جنبه های نو و کهنه وجود دارند که در عر وحدت در تضاد با یکدیگر می ساشند . حسه نو در مبارزه بیکدیگر و همسگی با حسنه کهنه رسده می یابد و جنبه کهنه و رو سفا سوسلسه حسنه نو کسه بالنده است تضعیف گردسه و در طی یک روند به نایبوی می گراید . حرکت عمومی تکامل سیری از مرحله سست به مرحله عالی اس ، ولی این حرکت یک خط مستقیم را تشکیل نمی دهد ، بلکه حرکتی است سسرا از پیچیدگی و در روند عمومی روبولالی خود دارای فراز و نشیب ، برگشت و بازگشت و اجیاء و ضد اجیاء متعدد و بشماری می ساد . نشسها و برگشت ها نمی سوانسد سسدی در برابر بشرف و تکامل ایجاد نموده و یا اساساً سسرا تاریخی پدیده را تغیر دهند ، لکن می سوانسد سسرای زمانی کوتاه برگردن شدن سرعت تکامل تاریخ تا سسیر گذارند .

تاریخ حوام جبارها ساشد پدیده آمدن یک نظام اجماعی و از بین رفتن نظام اجماعی دیگر بوده است و در بطن این تحولات مبارزه طبقاتی نقش موزور محرکسسه را بازی میگرد . لکن این تحولات شکل ساده ، مکانیکی و آرام صورت نگرفته ، بلکه خود حاصل سالان متعاد از مبارزاتی پیچیده بر حول محور بشرفست و بازگشت بوده اس . زیرا طبقات حاکمه زمانی کسه از قدرت سوزوی اسمنند از ساسی نمی نشسند و با تمام قوا می کوشند تا " بهشت " از دست گرفته را باز یابسد . سرنگونی طبقه حاکمه بمعنای مرگ آن طبقه نیست . گذار محتوم و تاریخی از سرمایه داری به سوبالیسم نسز مشمول چنین قوانینی است و این گذار چه سسازای سسجدگی های گسرنده تری می ساشد .

لنسین می نویسند : " هنگامیکه طبقه جدیدی سسنوان بشو و رهبر جامعه در صحنه تاریخ سدس می آسد اسن امر هرگز بدون گذاردن یک دوره " تلاطمات " سسار شدسد ، شسحات ، سسکار و طوفان از یکطرف و از طرف دیگر بدون یک دوره گام برداری های نامطمئن ، آزمونها ، نوسانات و تزلزلاتی در مورد انتخاب شوشه های نوینی که ساس وضع اسزکشف سوسن مطابق داشته باشد ، از بیس نمی رود . اشراف فئودال ، بهنگام نابودی سسوداز سوزووازی پیروز شونده اس که آنها را از صحنه سسرون می کرد نه تنها از راه توطئه چسبندا و تلاطمی برای قیام و اعاده قدرت استقام می کشیدند بلکه ساس سسباد سسخر گرفتن ساشگری و بی سهارنی و اشتهاات " نازه بدوران رسیده ها " و " گسناخانی " که حسارت کرده اند بدون داشتن آمادگی بدسین سال اسمران و ساروشها و اشراف و سوزگان ، " سکان مقدس " دولت را سدست سسود گسرنسد ، نسز انتقا مجوشی می گردند . عملاً سسما نگونه که اکنون کورنیلوف ها و کرنسکی ها ، گوش سسسا و مارتف ها ، این گروه قهرمانان مکتب دلالتی سوزووازی با شکاکت سوزووازی از طبقه کارگر روسیه سسناست سسلاش " گسناخانه " وی سسرای صرف قدرت حاکمه استقام می - گیرند . " (وظا فونستی حکومت شوروی - ماریس - آوریل ۱۹۱۸) (تاکنه از ماس)

کمون یاری ۱۸۷۱ ، این اولسن تحربه سدکاتوری برولتاریا که سسرا از دستاورد سسرای برولتاریسالی جعانی سوز ، علیرغم شام قهرمانیهای کموناردها بسس از ۲۲ روز توسط سوزووازی در خون نشس . اس شکست تاریخی سسوش محتوم انقلاب برولتاریائی و جامعه سوسین سوز ، چنانکه سسدها س پیروزی انقلاب سسریوسه و دسگر

کارنامه ما

"کارگران مبارز"

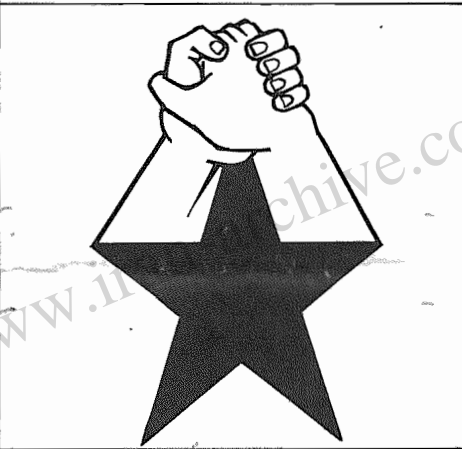
دیگر رفقا در مبارزه با رویزونیستهای خائن حزب توده بود. از اوایل سال تحصیلی ۵۶ حزب توده با استفاده از خله موجود و "بازشدن فضای سیاسی" شروع به پخش ورق پاره "نوپد" در دانشگاه کرده، و از آنجا که در این زمان بسیاری از جوانان به بی-فایدگی مشی چریکی پی برده و در جستجوی راه نازده ای بودند، شروع به جلب و جذب آنها کرد. تقریباً هیچ گروه و سازمانی نیز وجود نداشت که در مقابل این حمله وسیع به دفاع برخیزد. جمع ما بلافاصله احساس مسئولیت کرده و بطور سیستماتیک شروع به پخش یکسری مقالات کوتاه از آثار کلاسیک های م.ل نمود که در رد رویزونیسم و یا ترهات لیبرال نمایانه حزب توده بود، و بعلاوه خود نیز مستقیماً مقالاتی در این زمینه تهیه و پخش کرد - از قبیل "مانور عقب نشینی و عقب نشینی در اصول" (آبان ۵۶) و "شورش تبریز و ورشکستگی سازشکاران" (اسفند ۵۶). در بهار ۵۷ بخصوص پس از آنکه پیام اسفند ۵۶ بخش منشعب سازمان مجاهدین خلق مبنی بر رد قاطع مشی چریکی بدست ما رسید، و ما دیگر کاملاً و در تمام زمینهها به بیهودگی تره های مشی چریکی و بعلاوه عقبگرد سازمان چریکیهای فداشی خلق بسوی رویزونیستهای حزب توده ای (با طرح شعار "نبرد با دیکتاتوری") پی برده بودیم و منطقاً به این نتیجه رسیدیم که ما باید علاوه بر فعالیت مستقل در جستجوی ارتباط با بخش منشعب مجاهدین باشیم. در همان موقع یکی از رفقا که به کارخانه رفته بود در ضمن کار با فردی تماس گرفت که به مرور معلوم شد با بخش منشعب مجاهدین ارتباط دارد. از این زمان به بعد، ما از فعالیتهای بیرونی خود کاسته و سعی کردیم که عمده ترین فعالیت خود را در رابطه با این ارتباط قرار دهیم. بر مرور این رابطه پیشرفت کرد و بخصوص با چند نامهای که میان ما رد و بدل شد مسا توانستیم به وضعیت کلی جمعی که با آن برخورد کرده بودیم پی ببریم: اولاً - در ارتباط با بخش منشعب مجاهدین بودند ولی مشخص نبود که آیا مستقل هستند یا جزئی از آن. ثانیاً - آلوده به گرایشهای ضدایدئولوژیستی بوده و به این عنوان که جنبش توده ای اخیر تحت رهبری پرولتاریا نیست اساساً به نفی آن می پرداختند.

در اواخر آذر ۵۷ پس از آنکه از یک طرف برای ما معلوم شده بود که این رفقا یک هسته مستقل بوده و جزو بخش منشعب نمی باشند و از طرف دیگر بخش منشعب مجاهدین خود دچار انشعاب شده و هنوز حقانیت یکسری از گرایشهای سه گانه درون آن آشکار نشده بود، ما از آنجا که نگران بودیم مبادا دوباره بهمان انحرافی که در زمان مشی چریکی دچار آن بودیم، یعنی به انتظار سازمانهای بزرگ نشستن، گرفتار شویم و با لایحه دست به دنبال روی از این هسته زده و به این عنوان که وحدت با این عده توانایی های در دو جمع را افزایش میدهد، بدون مطالعه کافی تن به ادغام دو جمع دادیم. از این ادغام "کارگران مبارز" بوجود آمد که در مرکزیت آن دونفر از ما و دونفر از رفقای این هسته وجود داشتند.

ج - از دی ۵۷ تا به امروز

فعالیت ما از این زمان کاملاً دنباله روانه بود. ما که در سابق دچار مشی چریکی بوده و تحت تاثیر آن برای مدت ها دست و پای خود را در پوست گردو گذاشته و فعالیت خود را محدود کرده بودیم، اکنون از چپ روی به راستی افتاده و بدون مطالعه عمیق و بیگانه مبارزه ایدئولوژیک همه جا تن به ادغام با جمعی دادیم که دقیقاً نقاط ضعف و قوت آنرا نمی دانستیم و با وجود آنکه از همان ابتدا متوجه گرایشهای اکتونو-مبستی این هسته و بخصوص یکی از اعضای آن شده بودیم ولی تن به سازشکاری داده و مرزبندی با این گرایشها را به آینده محول کردیم. در طی این مدت، فعالیت ما محدود به چاپ چندا علامیه، شبهه چند گزارش از کارخانجات، فعالیت در شورای موسس و کوشش در جهت ایجاد چند سندیکی کارگران پروژه ای شد. بیشتر وقت ما رامسابل درون گروهی و سازماندهی محافل در یکدیگر گرفت. اما این حرکت بسیار پراگماتیستی و غیر اصولی بود. پس از آنکه گروه ما در "کنفرانس وحدت" شرکت کرد، تماس مستقیم با سایر گروهها و محافل کمونیستی بعنوان یک عامل خارجی، به ما کمک کرد که به مرور تفاهد و انقضات این ادغام شتابزده و غیر اصولی را که خود در عمل حس کرده بودیم بهتر بشناسیم. در

در این دوران جمع ما به فعالیت شدت بیرونی دست زد. فعالیتهای این دوره شامل دو قسمت است: یکی شرکت وسیع در مبارزات دانشجویی و دادن سمت توده ای به آن - از قبیل ترتیب دادن چند نظما هرات مستقل در خارج از محدوده و اشغال یک کارخانه که عده ای از کارگران خود را اخراج کرده بود (که طی آن برای کارگران سخنرانیهای افشاگرانه انجام شد) از جمله دیگر فعالیتهای دانشجویی، شرکت مستقیم و سیستماتیک در فعالیتهای دانشگاه بود. رفقا در طی این فعالیت خود می دیدند که برای تاثیر گذاردن در مبارزات توده ها (چه دانشجو و چه هر قشر و طبقه دیگر) لازم است که در میان آنها بود و نمیتوان از بیرون به وسیله رهنمود جنبش را رهبری کرد. گاهی می شد که برای مدتی نزدیک به دو ماه ضروری بود که هر روز اعلامیه خاصی مربوط به مسائل روز بک دانشگاه تهیه و پختی گردد، در این راه حتی لازم بود که به تشبیه عناصر ساواکی و مزدور که سد راه رشد فعالیت بک دانشگاه بودند نیز پرداخته شود. این فعالیتهای مخصوص از این لحاظ مهم بود که رفقا در عمل مشاهده کردند که تز "یشت جسمه" مشی چریکی که جنبش دانشجویی را فقط محلی برای عضو گیری میدانست تا چه پایه صد مارکسیستی است، و چگونه ضروری است که به زندگی و سیر هر جنبش توده ای مستقلاً توجه شود. فعالیت



ادامه از صفحه اول اطلاعیه...

وحدت با رفقای بخش متشکل کارگران مبارز و هم چنین مبارزین راه آرمان کارگر" در طی پیروسی ای جدا از هم شکل گرفت و تقریباً در یک نقطه بهم رسید. پیروسی که بصورت فعال با هر دو گروه گذراندیم ۳ تا ۵ ماه طول کشید (رفقای کارگران مبارز ۵ ماه و رفقای مبارزین راه آرمان کارگر ۳ ماه) در طول این پیروسی بعد از اینکه آشنائی نسبتاً دقیقی از مواضع سیاسی - ایدئولوژیک تشکیلاتی همدیگر و همچنین هویت و چگونگی تکوین و سیر حرکت هر کدام توأم با مسائل و جریانهای که بر آنها گذشته است، حاصل شد و مواضع مجموعاً مشترکی نسبت به این قضا با بوجود آمد، به تفاهم رسید، کمیته مشترکی به منظور ادغام سازمان-دهی با هر کدام از این دو گروه تشکیل دادیم. قرار بر این شد این کمیته با تصمیم دو جانبه و تفاهم متقابل مسئله ادغام تشکیلاتی و سازماندهی رفقا را به عهده بگیرد.

این سازماندهی همچنین بر اساس تفاهم اولیسه لازم بر سر ساخت عمومی سازمان و بر سر معیارها و ضوابطی که مسئولین و اعفاء و سمیاتها و پیروسی از زیبایی آنها باید داشته باشند، صورت گرفت و در این رابطه مواضع تک تک رفقا چه از نظر نوع مسئولیت و چه از نظر درجه مسئولیت تعیین شد. به این ترتیب بعد از طی پیروسی شناخت و ارزیابی و تفاهم بر سر چگونگی ادغام تشکیلاتی رفقای بخش متشکل کارگران مبارز و مبارزین راه آرمان کارگر با ما وحدت نموده و بر طبق برنامه و روند فوق به سازمان پیکار پیوستند.

ما به عنوان بخش اول (متشکل) "کارگران مبارز" دوران فعالیت شکل خود را به سه دوه تقسیم میکنیم:
۱ - تا قبل از مهر ۵۶
۲ - از مهر ۵۶ تا دی ۵۷
و ۳ - از دی ۵۷ تا به امروز.

الف - تا قبل از مهر ۵۶:

آن هسته اصلی که پایه شکل حاضر را ریخت در اواخر سال ۵۳ در دانشگاه بوجود آمد. اما عناصر این هسته، قبل از این آشنائی، خود در محافل دیگر سابقه فعالیت داشتند. هسته اصلی پس از آنکه بوجود آمد علاوه بر آنکه دست به یک سری فعالیتهای درونی زد (از قبیل مطالعه آثار کلاسیک مارکسیسم که به وفور در دسترس هسته بود. تحقیق و مطالعه درباره یک دهستان، نگارش یک رساله راجع به کارگران ساختمانی ایران) به یک سری فعالیتهای بیرونی نیز پرداخت، از قبیل چاپ و پخش چند اثر مارکسیستی در دانشگاه، نوشتن و پخش رساله "نتیجه گیری از جنگ چریکی شهری در اورگوته" که در واقع بیفانگی مبارزه مسلحانه جدا از توده رانسان میداد (سال ۵۴) شرکت فعال در مبارزات دانشجویی دانشگاه و از جمله ترتیب دادن یک تظاهرات دانشجویی به ابتکار خود در اردیبهشت ۵۵ به هنگام اعتصابات نساجی در خیابان. علاوه بر این برخی از رفقا بکار در میان طبقه می پرداختند و در این رابطه دستاوردهایی نیز داشتند. مثلاً در تابستان ۵۶ از آنجا که عده ای از رفقا، بصورت کارگر ساختمانی در خارج از محدوده نکار مشغول بودند موفق شدند که مستقیماً در مبارزات مردم شرکت کرده و گزارشهای از مقاومت مردم خارج محدوده تهیه کنند.

فعالیت اصلی ما در طی این سالها در محدوده خط چریکی بود. ولی از همان ابتدا به دو علت مستگیری توده ای داشت: اولاً - به آثار کلاسیک مارکسیسم لنینیسم دسترسی داشته و ما مطالعه آثار مارکس، انگلس، لنین، استالین و مائو در سمت گیری توده ای رفقا مؤثر بود. اما وسوسه مشی چریکی چندان قوی بود که حتی وقتی که رفقا به بیهودگی مشی چریکی رسیدند (که نشانه آن شمه و پخش جزوه "نتیجه گیری از ... بود") مذهباً پس از انتشار کتاب "چگونه مبارزه مسلحانه توده ای میشود" جزئی، دوباره تحت تاثیر این مشی قرار گرفته و دچار التقاطات آن شدند. علت دیگر ترکیب افراد بود. بیش از نیمی از رفقا از اعماق اجتماع آمده بودند و بقیه نیز اکثراً دورانی از کار را در میان طبقه گذرانیده بودند. این موضوع باعث میشد که به مبارزات و زندگی زحمتکشان نزدیک بوده و با وجود آنکه در کل خود را جزء جنبش چریکی میدانستند ولی مستگیریهای توده ای داشته باشند. در عین حال که به فعالیتهای محدود بیرونی میپرداختیم، ولی هیچ عنوان سعی نمیکردیم که خود را گسترش دهیم. زیرا بنا بر تئوریهای چریکی که جزء اعتقادات ما بود، یک گروه انقلابی بدون حمایت اسلحه نمی توانست رشد کند و بدون آن تحت فشار پلیس متلاشی میشد و از این رو لازم بود که هر محفلی خود را با لفر تبدیل بیک گروه سیاسی - نظامی کند و با آنکه بیکس از گروههای سیاسی - نظامی موجود بیبوند، تحت تاثیر این تز انحلال طلبانه و ضد مارکسیستی، رفقا غالباً فعالیت خود را بدنبال ایجاد ارتباط با سازمان چریکیهای فداشی خلق گذاشتند، ولی در این راه بجایی نرسیدند و علاوه بر آن از همان فعالیت مبدعی که می شد با اتکاء به نیروی خویش انجام داد نیز بساز-مانندند.

ب - از مهر ۵۶ تا دی ۵۷:

در اواخر تابستان ۵۶ رفقا دگر دچار تردیدهای فراوان نسبت به مشی چریکی شده بودند و بخصوص پس از مشاهده مبارزات قهرمانانه زحمتکشان خارج از محدوده بطور کلی از مشی چریکی قطع علاقه کرده و بصورت مستقل شروع به فعالیت کردند. البته با وجود آنکه از مشی چریکی قطع علاقه شده بود ولی در واقع خود همین دوره فعالیت مستقل لازم بود تا رفقا در عمل و نظریه بیهودگی مشی انحرافی پی برده و عمقاً با آن مرزبندی

قراردادهای تحویلی امپریالیستی باید افشا گردد

باز هم اعتصاب در کارخانه ارج

در "بیکار" شماره ۱۵ گزارشی

آوردیم تحت عنوان "اعتصاب سرورمرد در کارخانه ارج". در آن گزارش آمده بود که چگونه کارگران قسمت مونتاژ در روز چهارشنبه ۱۵ مرداد بخواستار اضافه دستمزد، دست به اعتصاب چند ساعته زدند و در آخر مدیران کارخانه را محصور به فصول حواست بر حس خود نمودند.

مدن صورت که مدیریت کارخانه با صدور اطلاعیه ای اضافه کردن ۳۱۲ تا ۴۰۰ ریال به حقوق کارکنان را می پذیرد.

روز پنجشنبه ۱۱ مرداد کارگران قسمت مونتاژ کولر - بخاری به نحوه تقسیم اضافه حقوق اعتراض کردند که چرا آنها را به حقوق زیاد می گیرند اما به حقوق کم هم به آنها زیاد می دهید و ۴۰۰ تومان که حداکثر اضافه دستمزد است به آنها تعلق می گیرد و ۳۱۲ ریال به ما که از همه کمتر حقوق می گیریم، در حالی که اضافه حقوق بر عکس درآمد باید پرداخت شود. بدنیال این اعتراض کارگران جدید این قسمت دست به اعتصاب زدند ولی از آنجائی که کارگران اعتصابی از پیشینانی بدست رفقای کارگر برخوردار نبودند به سرکار بازگشتند و فرار شد تا شب ۵/۱۳ به آنها جواب بدهند.

ساعت ۱ بعد از ظهر همین روز که شیفت عوض شد کارگران شیفت دوم قسمت مونتاژ کولر - بخاری به پشتیبانی از رفقایشان رسیدند به خواست خود بطور کامل دست از کار کشیدند و این اعتصاب تا ساعت ۴/۵ بعد از ظهر ادامه داشت ولی چون عوامل مزدور کارفرما در کارخانه نبودند و همچنین مذاکراتشان با نمایندگان به نتیجه ای نرسید کارگران به سرکار رفتند و

اعتصاب ۶ ساعته کارگران شرکت تولیدی کیان تایر

روز سه شنبه ۵/۹ تا نهمه وزارت کار (پیا بعبارت بهتر وزارت سرمایه) به شرکت میروند. او در برخوردی که با کارگران در کافه تریا داشته، با حرفهای خود کارگران و نمایندگانشان را بدست صحنه میگرداند بطوریکه پس از رفتن او عده ای از کارگران که هنوز دچار توهم هستند و ماهیت دولت برایشان روشن نیست، می گفتند: این شخص نمی تواند نماینده دولت انقلابی باشد. این یک توطئه بود. بدنیال این جریان، شب هنگام خواسته های خود را مبنی بر اضافه حقوق بمعنای واقعی (گویا کارفرما میخواست که فقط ۸ تومان به حقوق کارگران اضافه کند) و تغییر ۴۸ ساعت کار به ۴۰ ساعت مطرح می کنند و دست به کم کاری می زنند تا اینکه کارگران

خبری از کارخانه کبریت سازی توکلی

بدنیال بدست گرفتن تولید و فروش کالا بوسیله کارگران و همچنین سلب مسئولیت کارفرما از خودش، عملاً مدیریت کارخانه بدست شورای کارگران افتاده است. بعد از تمام شدن مرخصی ۱۸ روزه اخیر کارگران، هنگام بازگشت بسرکار، هم اکنون برای ترخیص کالا از کمر حدود ۱ میلیون تومان پول لازم است. در حالیکه در حال حاضر موجودی کارخانه ۵۰۰ هزار تومان بیشتر نمی باشد. خرید کبریت های تولید شده توسط کارگران در طی مدتیکه مدیریت توسط خود آنان انجام می گرفت، از طرف آخوند های وابسته به توکلی تحریم شده و آنها را غصبی و حرام می دانند و در اثر تئانی کارفرما با عاملین فروش و تبلیغات آخوند های فوق الذکر کبریتها بفروش نمی روند. به همین علت هم اکنون روحیه سوزناک تقریباً



دشمنان طبقه کارگر

همچنان به نفاق افکنی مشغولند

ما در "بیکار" شماره ۱۲ شماری از اوضاع مغشوش کارخانه سمان آسک را آوردیم و دیدیم که چگونه عده ای روسای کارخانه از طریق چندین کارمندان سا سو استفاده از ناآگاهی و همجنس اعتمادات گروهی از کارگران، بس آنها شکاف انداخته و کارگران را بصورت دو گروه منحاص در مقابل یکدیگر قرار داده اند. اخیراً طی اخبار جدیدی که بدست ما رسیده است، گروهی از کارگران که آلب دسباند سببا - رنجبر و پستگای زاده ندهاند، قطعاً های مادر کرده اند که کوچکترین سنانی از خواسته های کارگری در آن مشاهده مسعود. اس قطعاً ما مدهای که در حقیقت بسیار ماصع همان ساند اخلاکگر و روسای منور کارخانه است، حکایت از آن دارد که کارگران رحمتکش اس کارخانه هنوز بنواسه اند گریسان خود را از توطئه های عناصر صد کارگر خلاصی بخشیده و صوف خود را در مقابل دشمنان طبقه کارگر سکارحه و متحد سماسد.

بخشنامه وزارت کار راجع به اضافه دستمزد کارگران که منتشر می شود، مبنی بر اینکه هر کارگاه ما به التفاوت حداقل حقوق اسفند ماه کارگران تا ۶۰ تومان و ۷۰ ریال می بایست به دستمزد کارگران بیافزاید، معلوم شد که این آفای سرمایه دار با آگاهی قبلی از این بخشنامه، برای کم کردن مابه التفاوت بین دستمزد ها پیشدستی کرده و لطف و کرامت او هم میباید دلیل منطقی خلقی نداشته است بلکه از سیاست کلی سرمایه داران که بی مبنای استثمار و بهره وری از نیروی کار کارگران میباشد، پیروی کرده است.

طبق آخرین خبر، کارگران مبارز شوفاز کار بدلیل آنکه کارفرما با قرارداد روز قبل ۵۸/۵/۱۷ و قوی که نمایندگان وزارت کار و نخست وزیر به کارگران داده بودند موافقت نکرده است، به اعتصاب خود همچنان ادامه می دهند.

تا شمه مهلت دادند تا به خواستشان رسیدگی شود.

شورا در مقابل کارگران

در حین اعتصاب گروهی از کارگران در این مورد با نمایندگان به مذاکره پرداختند. یکی از کارگران مبارز از قسمت مونتاژ ه نمایندگان که زبر بار خواستشان نمی رفتند، گفت: "الان که نیاید مثل دوره طاغوتی باشد که هر کسی حقوقش بیشتر است اضافه حقوقش هم بیشتر باشد. اگر اسلامی است باید بما که درآمد مان کمتر است توجه بیشتری بشود. شریعت اعضای شورا از این خواست کارگران پشتیبانی نمیکردند و در مقابل کارگران اسناده بودند نماینده قسمت کولر تهدید به استعفا کرد و گفت من استعفا می کنم که از کارگران اعتصابی حواست کنید: برای ما مهم نیست که تو استعفا کنی، مهم اینست که حق ما پایال نشود. هدفی که کارفرما از این طرز تقسیم اضافه حقوق بدنیال می کند چنین است:

- ۱- ایجاد تفرقه و اختلاف بین کارگران قدیم و جدید چون وقتی کارگران بطور یکجا رجه و متحد بر طبقه کارفرما مبارزه کنند، کارفرما زود تر از پا در می آید و تسلیم می شود.
- ۲- وقتی که اضافه دستمزد را به کارگرانی که حقوقشان بیشتر است می دهد سود کلانی می برد چون کارگران قدیمی در مجموع از کارگران جدید و کم سابقه کم ترند و اگر بخواهد اضافه دستمزد زیاد را به کارگران جدید بدهد متحمل پرداخت مبلغ زیادی خواهد شد.

شیفت (چهارشنبه ۵/۱۷) از صبح ساعت ۷ کاملاً دست از کار می کشند و خواسته های خود را که مهمترین اش اضافه حقوق بود، مطرح می کنند. اعتصاب علیرغم کوششهای سندیکا و سایر عوامل کارخانه تا یک بعد از ظهر و پخش پیام آفای خمینی از رادیو ادامه داشت. با پخش "پیام" کارگران تحت فشار سندیکا و عوامل کارفرما و با توجیهات مذهبی آنها با ناراضی و به سب خود پایان دادند و در حالیکه تصمیم می گیرند که برای رسیدن به خواسته های خود از راههای دیگری اقدام کنند. بر همین جهت عده ای از کارگران به رخانه های مختلف می روند تا از میزان اضافه حقوق و ... در آن کارخانه ها اطلاع کسب کنند و از طرف دیگر به وزارت کار رجوع می کنند در وزارت کار به هر حال که می روند جواب سر بالا می شوند تا اینکه خود خواجه نوری میگوید برای رسیدگی به خواسته های شما، روز شنبه ۵/۲۰ به کارخانه می آیم ...

اعتصاب در کارخانه «شوفاز کار»

وجود کارمندان و بخصوص وجود یکی از کارمندان که عقاید سدیداً ضد کارگری دارد و در راس شورا قرار گرفته، تا بحال چندین بار به سازش و کوتاه آمدن در مقابل کارفرما کشانده شده است. و اما در مورد ماهیت سهامدار اصلی این کارخانه، سرمایه دار ملی و لطف و کرامت او به کارگران! "حاجی بابا" سهامدار عمده کارخانه، عضو جبهه ملی، عضو شورای عالی کار و همعزم (!) نزدیک آفای نازگان، با داشتن ناآگاهی وسیع در نخست وزیری و وزارت کار شروع به سنگ اندازی در مقابل راه کارگران مبارز شوفاز کار می کند. این سرمایه دار که از صدقه سر جنس رزنده هائی خلق، با اعزاز پست های دولتی و با در اختیار گرفتن میلیونها تومان اعتبار از دولت باصطلاح انقلابی، سلبی در استثمار هر چه بیشتر کارگران دلیر شوفاز کار دارد. یک نمونه از کارهای این سرمایه دار گویای ماهیت این قبیل سرمایه داران مومن به انقلاب می باشد. در اسفند ماه سال ۵۷ بطور غیر منتظره ای "حاجی بابا" حداقل حقوق کارگران را از روزی ۳۰ تومان به روزی ۴۰ تومان بالا می برد. حتی به کارگرانی که در اول ماه با روزی ۳۰ تومان استخدام شده بودند، در روزی ۳۰ خت حقوق ۴۰ تومان می پردازد. پس از مدتی

کارگران این کارخانه برای دست یابی به حقوق پایمال شده خود جهت سرآورده کردن احتیاجات اولیه زندگی، از تاریخ ۵/۷/۵۸ دست به اعتصاب میزنند. مهمترین خواسته های این کارگران اعتصابی، در باقیست ۳۵ تومان اضافه دستمزد، اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، افزایش حق سسکن (که هم اکنون ۱۵۰ تومان است)، پرداخت سختی کار، اعراج نظاً میان باز نشسته و بخصوص سرهنگ مزدور "سهرابی"، بازگشت نمایندگان ارجائی قبلی و ... می باشد.

بدنیال مراحمات متعدد کارگران به نخست وزیری وزارت کار، امام و ... سرانجام در تاریخ ۵/۱۶/۵۸ نمایندگان وزارت کار و نخست وزیری با دادن فصول مساعد برای اضافه کردن ۶۵۰ تومان به دستمزد، بالا بردن حق سسکن و اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، از کارگران اعتصابی می خواهند که بسرکار خود بازگردند. بر طبق این قرارداد که قرار بوده از روز یکشنبه هفته آینده با جراد آید، کارگران بسرکار خود باز میگردند. ناگفته نماند که "حاجی بابا" سهامدار - دار عمده کارخانه و دار و دسته اش در این روز به سه بهانه ترس از کارگران به کارخانه نمی آیند. لازم به تذکر است که با وجود روحیه خوب کارگران، سسورای کارخانه که مرکب از کارگران و کارمندان است، بدلیل

فان، مسکن، آزادی

تازه به...

"اشتیاهی" گفته میشود! تعداد ۲۰۰ - ۱۰۰ هزار نظر کننده به نفع معاهد اسر سعادتی، ۱۰ هزار می شود و ۳۰۰ - ۲۰۰ او با ش مهاجم خنده ران نمیرد! و معلوم نیست چرا خبر حمله به نیروهای جیدر تظاهرات و مسینگیها "اشتهاها" به نفع او با ش تحریف میشود! چرا فیلم مستند ترکمن صحرای که در همان زمان در کمری-ها تهیه شده بود و می توانست حقایق را نشان دهد، به نمایش در نمی آید و شکایت تهیه کننده نیز حاشی میگرداند! و... آقای قطب زاده با این سخنان خیال میکند بسا دسته کوران طرب است! او گویا از باد برده است که مردم ستمدیده ما در همین جمعه که به میدان ترک تازی او بدل شده است، شاهد و ناظر توطئه های حصران ما بوده اند! آمان با آن بد نیفا، نتوانستند مردم ما را فریب دهند و حالا ایشان می خواهند با این شوهای لو رفته اسن رسالت آنها را بعهده گیرند! ...

دولت بورژوازی که از سنجی احوالدها می کند، مسائل را فراموش می کند و برای سرکوب نیروهای انقلابی جزوهای را که به مصلحت وی راه ندارد در نظر میگیرد. برای او قاطع در سگر و به سندهای نظری فاشیستهای عراقی و سوری (که اتفاقاً با اس آخوهای نسنست و برخاستهای فراوان داشته است) خلاصه می شود، در حالیکه برای ساسنمدارهای کارگشته سوزروازی مسئله بصورت دگر (دراز مدت تر و سرتانه ریری شده نری) مطرح است.

سوزاندن صدها انسان زنده در سینما رکس آبادان برای تداوم سلطه خیانتکارانه اش بود. ارتجاع می پنداشت که با سوزاندن کودکان و نوجوانان سیکناه و منهم کردن دسگران بدن جنایت مسواند نوده ها را بحریدو السه تیز حمله آتش را از خود دور کند و با چنین دیدگی دست به چنان جنایت وحشتناکی زد. و بیش از ۷۰۰ تن از هموطنان ستمدیده و سگناه ما را در نسله های آتش فرو برد. و در حالیکه آتش هنوز زیانه مکشید بوق های تبلیغاتی خود را بکار انداخت تا بلکه بتواند از نقشه خیانتکارانه اس نتیجه مطلوب را بدست آورد. ولی مردم مبارز آبادان و سسین مردم مبارز سایر شهرهای ایران بسرعت عامل اصلی را شناختند و خشم مقدس خود را با شدت بخشیدن به مبارزات قهرمانانه خود و با حملات مستقیم به بیکر ارتجاع و امیرالایسم بیش از پیش ظاهر ساختند، جنایتی که رژیم درآبادان مرتکب شد همچون گردابی او را در خود میکشید و هر قدر که بیشتر دسو پا میزد و تقلا میکرد بیشتر در آن گرداب فرو میرفت. به تبلیغات سرسام آور درلگوگیری از وسعت عکس العمل توده ها با توجه به زمینه آماده ای که وجود داشت، کارگر افتاد و نه سرکوب خونین مردم ستمدیده، و این درسی اسبیه کلیه کسانی که بر علیه توده ها توطئه میکنند و بدانشا دروغ مگویند. آنها باید بدانند که با دروغ و با زور چند صباحی بسش قادر نخواهند بود بر توده ها حکومت کنند. با کشتار خلق عرب و مقاومت در مقابل خودمختاری که حق طبیعی آنهاست نمیتوان فریاد توده های ستمدیده عرب را خاموش ساخت و خواستهای آنها را برای همیشه فرو گرفت. باید بجوایست توده ها پاسخ گفت، باید در جهت تاریخ حرکت کرد چیزی که از عهده قدرت حاکمه فعلی بدلیل ماهیت استثمارگرانه اس سر نمی آید. اینرا عملکرد چند ماهه دولت و رهبری نشان داده است.

بیابانها را به زندگی در شهر و لکن زیر سایه سرنبره نظامان ترجیح می دهند. طی این مدت مذاکرات شو رای شهر و مقامات دولتی همچنان ادامه داشت تا اینکه سرانجام در تاریخ ۵۸/۵/۱۲ چهارمین پیش نویس موافقت نامه مرپوان به اسنای طرفین رسید، که ضمن آن امنیت شهر موقتاً و بطور مشترک بعهده شورای شهر و ارتش گذاشته شده بود. و قرار بر این بود که پاسداران نیز به شهرهای خود باز گردانده شوند. لکن ارتش از اجرای اصول موافقت نامه سرباز زده و هم اکنون لشکر ۲۸ کردستان مستقر در مرپوان شهر را همچون سرزمین اشغالی در دست خود گرفته است.

هفته ای که گذشت

عومفریبی کند، بزودی عنان اختیار از دست داد و دیوانه وار نیروهای انقلابی و همچنین مطبوعات آزاده را به باد فحش و ناسزا، که تنها برانزده خسود و یارانش می بود، گرفت. آری فرمان "تشن" داده شد. ارتجاع برچم بر افتخارش، "نا بود باید کرده" را بر فراز آبنندگان با هتزاز در آورد.

یورش جدید

ظهر روز سه شنبه ۱۶ مرداد ماه محل روزنامه و چاپخانه آبنندگان به اشغال پاسداران مسلح در آمد. اشغال روزنامه آبنندگان مرحله نهایی سلسله اقداماتی بود که از مدتها قبل بصور گوناگون بکار گرفته شده می شد. با این تفاوت که اگر قبل از این هیئت حاکمه نه مستقیم، بلکه بدست عمال چماق دارش روزنامه ها را تهدید می کرد و جلوی نشر آزادانه آنها را میگرفت این بار بی هیچ برده بوشی خود رسماً وارد عمل شد، تا مطبوعات رانیز همچون رادیو تلویزیون در انحصار خود بگیرد.

انتخابات "مجلس خبرگان"

فضاحت "مجلس خبرگان" مهمترین و در واقع مضک ترین رویدادی بود که نه تنها در طول هفته ای که گذشت، بلکه مدتها همچنان تحت انگیز خواهد بود. این "آزمایش دموکراسی" در ایران پس از انقلاب، لکن سنگی است بر دامان هیئت حاکمه. هر آینه اگر انتخابات را باطل اعلام ننماید، موج اعتراض توده ها بر علیه این انتخابات قلابی سراسر اسران را در نوردیده و روز بروز اوج بیشتری می گیرد. ملت ایران بارها تحت حکومت جبار پهلوی انواع انتخابات قلابی را از سر بی تفاوتی تجربه کرده است و اینک زیر سایه جمهوری اسلامی که سدمدارانش روز و شب از فریادهای زهد و نفوی، راستگویی و درستکاری حنجره می درانند، تجربه ای دیگر، لکن از همان نوع، کسب می کند. و حال دیگر این حزب رگتخیز نیست که میباید انداز این خیمه سنازی گشته است بلکه این حزب جمهوری اسلامی است که با گذاشتن پای ای بی آن حزب رسوا خیز خواب فراگیر شدن می بیند، غافل از آنکه آژموده را آژمودن خطاست.

قطب زاده: درباره نقشه های جدید

اعتراضات گسترده مردم به انتخابات قلابی و انعکاس آن در مطبوعات که هر چه بیشتر ماهیست زاهدان ریائی را افشا می نمود، ارتجاع را بوحشت انداخت. لازم بود که مردم مناطق مختلف کشور از موج سراسری اعتراض به این فضاحت تاریخی مطلع نگردند. لازم بود "سحرگان" بدور از چشمان نگران ملت و بی سرو صد، انقلاب را در مسلخ ارتجاع قربانی کنند و "قانونی" سر هم بندی کنند که جز در خدمت منافع انحصار طلبانه شان بهیچ کاری نخواهد آمد. سپس "بریده باد زبانها و شکسته باد قلمها" بدین ترتیب یورش به مطبوعات تدارک دیده شد. درست یک روز قبل از آنکه آبنندگان به اشغال مهاجمان زد بدست درآید، قطب زاده از قلعه سنگبارانش نعره سر داد: آتش!

پیشی بسوی ایحاد حزب طبقه کارگر